
روش مسأله شناسی در تحقیق

نسخه ۲۱

ویرایش اول

مولفان

شیخ مجتبی خندق آبادی

شیخ ابوالحسن بیاتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

نوشته ای که پیش روی خوانندگان قرار دارد، محصول چند مقطع بحث و بررسی است که در مقاطعی از آن از مباحثات علمی و نقادی‌های سودمند اصدقاء گرامی، حجج اسلام اکبر اسدپور و احمد ولیعی بهره مند شده ایم. جزاهما الله خیراً.

مخاطب این اثر - به جهت ادبیات کمابیش حوزوی آن - طلابی هستند که به دنبال شناخت عمیق و کاربردی از فرآیند شناخت مسأله تحقیق می‌باشند.

برخی مزایای این نوشته از این قرارند:

- تعریف مسأله تحقیق بر اساس الگوی علل اربع مفهومی
- تبیین جایگاه مسأله تحقیق در انواع تحقیقات
- تبیین تفاوت تحقیقات مسأله محور و تتبعات موضوع محور
- تبیین لایه های و ویژگیهای مسأله تحقیق
- تنقیح جنس فعالیتهای منجر به کشف مسأله تحقیق
- بیان مراحل و گامهای مسأله شناسی
- توضیح هر مرحله، ناظر به ویژگیهای مسأله تحقیق
- تحلیل مفهوم القاء کننده نبودن مسأله تحقیق
- تحلیل معنادار بودن مسأله تحقیق

امید است این اثر موجب جلب رضایت الهی و ادای وظیفه ای نسبت به پیشگاه مقدس حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، باشد.

۲۸ محرم الحرام ۱۴۴۲ ه.ق

(۲۷ شهریور ۱۳۹۹ ه.ش)

قم المقدسة

شیخ مجتبی خندق آبادی

مقدمه^۱

راننده اتوبوس شهری، مثل همیشه اول صبح اتوبوسش را روشن کرد و در مسیر همیشگی شروع به کار کرد. در چند ایستگاه اول همه چیز مثل معمول بود و تعدادی مسافر پیاده می شدند و چند نفر هم سوار می شدند. در ایستگاه بعدی، یک مرد با هیکل بزرگ، قیافه ای خشن و رفتاری عجیب سوار شد و بدون آنکه کرایه بدهد، رفت و نشست! راننده که تقریباً ریز جثه بود و اساساً آدم ملایمی بود چیزی نگفت اما راضی هم نبود. روز بعد هم دوباره همین اتفاق افتاد و مرد هیکلی سوار شد و بدون دادن کرایه، رفت و روی صندلی نشست و روز بعد و روز بعد... این اتفاق که به کابوسی برای راننده تبدیل شده بود خیلی او را آزار می داد. بعد از مدتی راننده دیگر نمی توانست این موضوع را تحمل کند و باید با او برخورد می کرد. اما چطوری از پس آن هیکل بر می آمد؟ بنابراین در چند کلاس بدنسازی و رزمی ثبت نام کرد. در پایان تابستان به اندازه کافی آماده شده بود و اعتماد به نفس لازم را هم پیدا کرده بود. بنابراین روز بعدی که مرد هیکلی سوار اتوبوس شد، راننده ایستاد، به او زل زد و فریاد زد: «برای چی کرایه نمیدی؟» مرد هیکلی با چهره ای متعجب و ترسان گفت: «کارت استفاده رایگان دارم!»

به نظر شما راننده اتوبوس چه اشتباهی در حل مسأله مرتکب شده است؟! کجای مسیر را اشتباه رفته است؟

برای رسیدن به پاسخ و گشودن این معما راه درازی در پیش داریم؛ اما ابتدا باید بر سر این نکته به توافق برسیم که در عملکرد راننده (و رفتارهای مشابه وی) چه اشتباهی وجود دارد که نمی توان آن را نادیده گرفت و نادیده گرفتن آن موجب تکرار اشتباه مشابه، در رفتارها و تحقیقات ما می شود.

در واقع اشتباه راننده در این نکته نهفته بود که او مشکل را درست تشخیص نداده، و در نتیجه یک مشکل کاذب را حل کرده بود. به بیان دیگر راننده چهره واقعی مشکل خود را تشخیص نداده بود!

یعنی «مسأله شناسی» نکرده بود!

یعنی کارهای لازم برای کشف ریشه و مرزهای واقعی مشکل را انجام نداده بود.

در فصل اول، ضرورت و نیاز به عملیات «مسأله شناسی» را بطور تفصیلی مرور خواهیم کرد.

فصل اول: چرا مسأله شناسی می کنیم؟^۱

مقدمه^۱: اگر مسأله شناسی نکنیم، ریشه و مرزهای دقیق مشکل روشن نمی شود؛ یعنی مشکل به صورت مبهم باقی می ماند.

۱. در پاسخ به اینکه «نیاز ما به عملیات مسأله شناسی چیست؟» ممکن بود ضرورت آن را فقط با بیان فایده و کارکرد مسأله شناسی - یعنی تعیین ریشه و مرزهای مشکل - نشان دهیم. در حالیکه ممکن است تعیین ریشه و مرزهای مسأله الزاماً برای امر «تحقیق» - که در آن تولید دانش در دامنه علوم رکنی اساسی است - صورت نگیرد. بلکه مثلاً برای ارائه یک مثال در کتاب آموزشی باشد. یا برای «تصمیم گیری» در یک سازمان باشد. که اینها هیچکدام مصداق «تحقیق اصطلاحی» نیستند. در حالیکه ما تعیین ریشه و مرزهای واقعی مسأله را برای انجام امر «تحقیق» می خواهیم، لذا مسأله شناسی ارزش خود را از ارزش «تحقیق» می گیرد. فلذا وقتی می پرسیم چرا مسأله شناسی در تحقیقات، ضرورت دارد؟ در پاسخ به پیوند میان آثار و تبعات مسأله شناسی در فرآیند تحقیق اشاره می کنیم.

مقدمه ۲: اگر مشکل به صورت مبهم باقی بماند، معلوم نیست «اثر نامطلوب» دقیقاً به کدام ریشه و مرزهای مشکل مربوط است. به بیان دیگر، اثر نامطلوب به امر نامعلومی نسبت داده می‌شود.

توضیح: ریشه و مرز واقعی، یعنی محدوده ای که اثر نامطلوب واقعاً بدان منسوب است.

فرض کنید از پشت یک تپه به سمت نیروی خودی گلوله پرتاب می‌شود (= اثر نامطلوب). در اینجا دو حالت متصور است: می‌توان با شناسایی منطقه از طریق پهباد، دیدبانی، ... محل دقیق پرتاب گلوله را مشخص کرد، یا صرفاً به این مقدار اکتفاء کرد که گلوله از ناحیه مقابل پرتاب می‌شود، اما اینکه دقیقاً کجاست را نمی‌دانیم. (= باقی ماندن مشکل به صورت مبهم).

یا فرض کنید دانش آموزی از میان کلاس کاغذی را به سمت معلم پرتاب کرده و نظم کلاس را به هم می‌زند (= اثر نامطلوب). معلم می‌تواند ابتدا دنبال دانش آموز خاطی بگردد، یا اصلاً در این راستا تلاشی نکند (= باقی ماندن مشکل به صورت مبهم).

یا در مثال ابتدای نوشتار، مسافر کرایه نمی‌دهد و می‌نشیند (= اثر نامطلوب). در اینجا راننده می‌تواند ابتدا از علت پول ندادن او پرس و جو کند و یا اینکه اصلاً تلاشی در این زمینه نکند (= باقی ماندن مشکل به صورت مبهم).

مقدمه ۳: وقتی مشکل به صورت مبهم باقی بماند، عملیات تحقیق به نحو مؤثر انجام نمی‌شود؛ یعنی به یک پاسخ موجه نمی‌رسیم.

توضیح: در مثال اول: نیروی خودی بدون شناسایی دقیق موضع دشمن او را هدف قرار می‌دهد. در اینصورت معلوم نیست موضع دشمن منهدم شود (= بقای اثر نامطلوب).

در مثال دوم: اگر معلم برای شناسایی دانش آموز خاطی تلاش نکند، و بطور حدسی یک نفر را از کلاس اخراج کند، معلوم نیست پرتاب کاغذ متوقف شود. (= بقای اثر نامطلوب).

در مثال سوم: حتی با غلبه بر مسافر و کتک زدن وی باز معلوم نیست مشکل بلیط ندادن او برطرف شود (= بقای اثر نامطلوب).

مقدمه ۴: وقتی با تحقیقات راه حلی به دست نیاید، «اثر نامطلوب» کماکان باقی خواهد ماند؛ در حالیکه هدف از انجام یک تحقیق، رفع «اثر نامطلوب» از طریق دستیابی به راه حل مسأله است.

نتیجه: نیاز ما به «عملیات مسأله شناسی» بخاطر نقش آن در «رفع اثر نامطلوب» از طریق «دقیق سازی مشکل» می‌باشد.

در مقدمه سوم گفتیم اگر مشکل به صورت مبهم باقی بماند، عملیات تحقیق به نحو مؤثری انجام نشده و در نتیجه پاسخ موجهی نیز بدست نخواهد آمد. اما چرا ابهام مشکل، مانع از دستیابی به پاسخ موجه می‌شود؟

ابهام مشکل باعث می‌شود زمینه و میدان درستی برای تحقیق فراهم نشده، لذا فرآیند تحقیق نیز در ادامه مصون از آسیب نمی‌ماند. در نتیجه یا اصلاً پاسخی بدست نمی‌آید یا پاسخ تحقیق، دارای ضریب اطمینان کافی نخواهد بود.

این آسیبها عبارتند از:

۱. عدم اطمینان از گردآوری اطلاعات کافی و یا مرتبط (متناسب)
۲. عدم اطمینان از اتخاذ روش، چارچوب و ابزارهای مناسب برای پردازش اطلاعات

«فرضیه تحقیق در گرو مسأله تحقیق آن است؛ زیرا فرضیه چیزی جز پاسخ حدسی، اجمالی و اولیه محقق به مسأله نیست. ... آزمون هر فرضیه‌ای محتاج روش‌ها و ابزارهای مناسب می‌باشد، لذا برگرفتن روش تحقیق منوط به روشنی مسأله آن است. این امر در خصوص گزینش اطلاعات نیز صدق می‌کند. کفایت، شایستگی و ارتباط اطلاعات بر حسب مسأله تحقیق، معین می‌شود. (قراملکی، اصول و فنون پژوهش، صص ۸۹-۹۰)»

در واقع برای حل هر مسأله‌ای باید رویکرد^۲، راهبرد^۳، روش^۴ و ابزار^۵ مناسب با آن مسأله را انتخاب کرد. اما چنین انتخابی بدون آنکه مسأله تحقیق بدرستی شناخته شده باشد، امکان پذیر نیست.

«نحوه‌ای که شما یک مسأله را صورت‌بندی می‌کنید تقریباً هر قدم پیش رو را تعیین می‌کند: نوع طرح و نقشه برای بررسی‌ای که می‌توان استفاده کرد؛ نوع راهبرد نمونه‌گیری‌ای که می‌توان به کار گرفت؛ ابزار تحقیقی که می‌توان استفاده یا ایجاد کرد؛ و نوع تحلیلی که قرار است انجام شود»^۶.

فصل دوم: مسأله شناسی چیست؟

در فصل قبل ضرورت عملیات مسأله شناسی را با هم مرور کردیم. اکنون می‌خواهیم بدانیم ارکان و ابعاد مسأله شناسی چیست؟. مبتنی بر آنچه گذشت می‌دانیم برای دستیابی به پاسخی موجه در تحقیق در اولین گام^۷ باید مشکل را دقیق سازی کرده، یعنی مسأله تحقیق را شناسایی کنیم.

بنابراین مسأله شناسی مجموعه کارهایی است که به منظور شناسایی مسأله تحقیق انجام می‌شود.

لذا برای شناخت «فرآیند» مسأله شناسی باید بدانیم «مسأله تحقیق» چیست؟ و چه ابعادی دارد؟ این دو سوال را در ضمن گفتارهای آتی بحول و قوه الهی بررسی می‌کنیم.

^۲ . زاویه دید در بررسی پدیده، مثلاً تاریخی، تجربی، عقلی، جامعه شناختی، ...

^۳ . مسیر کلی جمع آوری اطلاعات

^۴ . البته وقتی می‌گوییم روش مناسب، لزوماً به معنای تک روشی بودن نیست. گاهی چون مسأله تحقیق ما چند تباری یا میان رشته‌ای است، ما در مقام اتخاذ روش مناسب، از چند روش بهره می‌گیریم؛ در واقع با تکرار روشی روبرو هستیم.

^۵ . فنون تحقیق مانند مصاحبه، پرسشنامه، ...

^۶ .

^۷ The way you formulate a problem determines almost every step that follows: the type of study design that can be used; the type of sampling strategy that can employed; the research instrument that can be used or developed ; and the type of analysis that can be undertaken. (Research Methodology, Ranjit Kumar)

«اولین فعالیت در هر پژوهشی، انتخاب مسأله است. و اصولاً پژوهش با مسأله آغاز می‌شود. همان طوری که قبلاً گفته شد، جان دیویی اولین مرحله هر پژوهش را احساس مشکل می‌داند. در اغلب موارد انتخاب مسأله و بیان آن به طور روشن ممکن نیست. (علی دلاور، روش تحقیق در روانشناسی و علوم رفتاری، ص ۵۱)

«هر پژوهش در واقع با قصد پاسخگویی و راه حل یابی برای یک مسأله اصلی که در قالب یک پرسش ظهور کرده است آغاز می‌شود. هر پژوهش برای اینکه انسجام، هدفمندی و کاربردی بودن خود را حفظ کند باید حول یک مسأله اصلی، سازماندهی شود. هر مسأله اصلی در واقع مرکزی است که در «حوزه یک مسأله» (problem area) قرار گرفته است. حوزه مسأله دربرگیرنده مسائل حاشیه ای، پیرامونی و پدیداری است که برگرد مسأله اصلی [...] نمودار شده است. (خاکی، روش تحقیق با رویکردی به پایان نامه نویسی، ص ۶)

بنابراین شناسایی مسأله، نخستین گام منطقی است که در راستای فرآیند پژوهش علمی برداشته می‌شود. (ازکیا، روش های کاربردی تحقیق، ۱۱۵)

گفتار اول: مسأله تحقیق چیست؟

تعریف مسأله تحقیق

از میان تعاریف متعددی که برای «مسأله تحقیق» ارائه شده است، دو تعریف زیر «مسأله تحقیق» را دقیقتر و کاملتر تعریف کرده اند:

تعریف اول:

مسأله = سوال از هر گونه کشفی که به هدف شناسایی یک اثر برای رفع نیازی است. با توصیف فوق، مواردی مانند آلیاژ این جسم چیست؟ هنگامی که می خواهیم آن را نابود کنیم یا برای مثلاً پرواز استفاده کنیم، یک مسأله محسوب می شود. یا سوالی مانند چرا روح مجرد است؟ هنگامی که می خواهیم از آن برای بهبود هدف گذاری ها در برنامه های زندگی افراد استفاده کنیم، یک مسأله محسوب می شود. لذا سوال از مدل رفتاری مصرف کننده وقتی به جایی متصل نشود فقط یک سوال است و هنگامی که بخواهیم از کشف مدل رفتاری، برای کنترل تورم استفاده کنیم یک مسأله است (شیخ عبدالحمید واسطی، ایمیل به تاریخ ۱۸ آپریل ۲۰۱۵)

البته نباید دو مثال موجود در تعاریف فوق را مثالهای انحصاری تلقی کرد. هرچند هر دو مثال از جنس مسأله های کاربردی هستند - یکی کاربردی در علوم تجربی، و دیگری در علوم انسانی و اجتماعی - اما مسائل تحقیق تنها در مسأله های کاربردی خلاصه نمی شوند. بلکه مسأله هایی که آثار آنها شناخته شده و معین بوده، اما از جنس نظری هستند نیز «مسأله تحقیق» بشمار می آیند.

تعریف دوم:

یک مسأله تحقیق به برخی دشواری هایی اشاره می کند که یک محقق چه در زمینه نظری، چه در زمینه عملی تجربه کرده، و می خواهد برای هر دو راه حلی فراهم آورد.^۸

(Research Methodology – Methods and Techniques 2004- CR-Khotari p24)

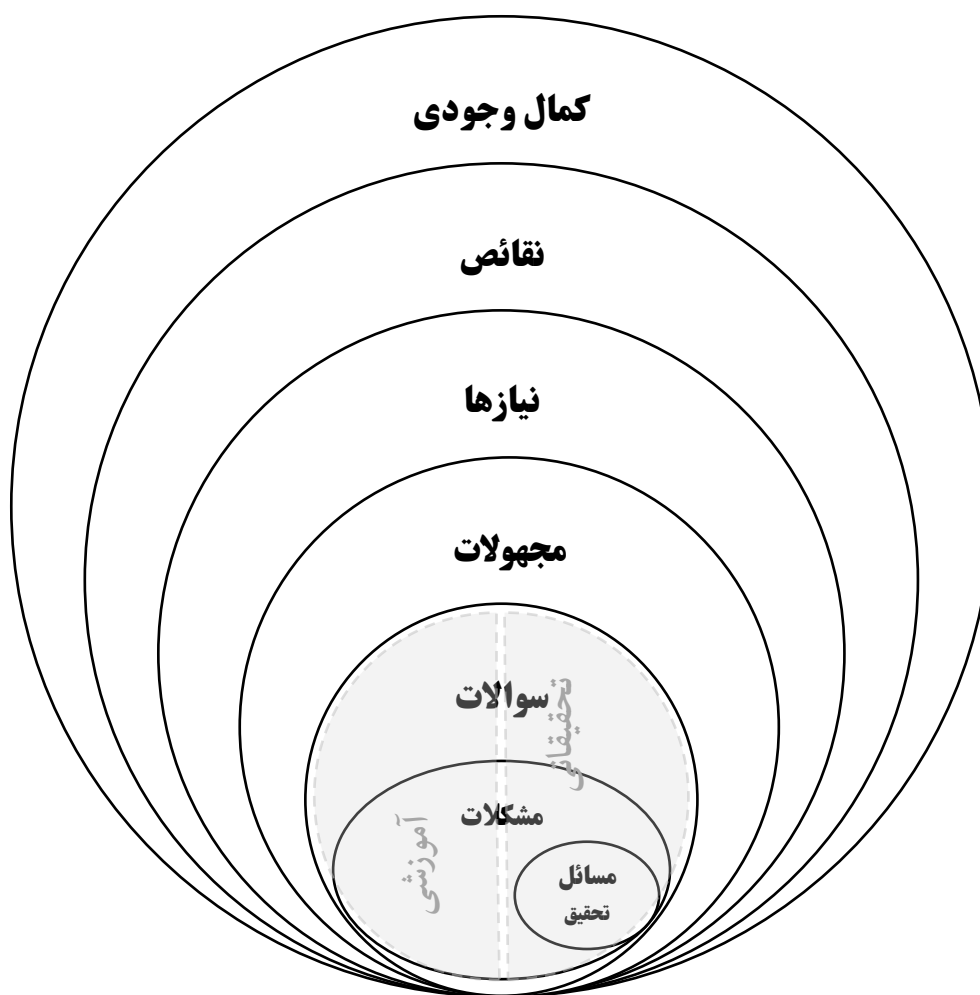
در تعریف فوق، مقصود از چالشها، مشکلات و نقائصی است که محقق در دو زمینه نظری یا عملی تجربه می کند. اکنون برای آنکه بتوانیم «مسأله تحقیق» را به خوبی تعریف کنیم، هریک از ارکان مفهومی (ماده + صورت + پدیدآورنده=منشاء) + غایت) «مسأله تحقیق» را مورد بررسی قرار می دهیم. (تعریف براساس الگوی علل اربع مفهومی).

رکن مادی مسأله تحقیق

فهم رکن مادی از پایه های اصلی برای فهم ماهیت «مسأله تحقیق» است. برای تسهیل این امر، سلسله ای از مفاهیم عام به خاص را تبیین کرده تا به مفهوم «مشکل و رخنه» برسیم. شکل پوست پیازی زیر مقاطع این سلسله را نشان می دهد.

^۸.

A research problem refers to some difficulty which a researcher experiences in the context of either a theoretical or practical situation and wants to obtain a solution for the same.



کمال و نقص و نیاز

هر چیزی را که نوعی دارایی ذی اثر برای ما به شمار بیاید، می‌توان «کمال» نامید. برخی از این کمالات را داشته، و برخی دیگر را نداریم که آنها را «نقص» می‌نامیم. بنابراین، نقائص کمالاتی هستند که ما فاقد آنها هستیم.

هرگاه شئی نقصی^۹ داشته باشد، که در راستای یک هدف با کمالی قابل برطرف شدن باشد، می‌گوییم آن شیء نیازی دارد که با آن کمال برطرف می‌شود. مثلاً می‌گوییم: «ماشین برای حرکت به بنزین نیاز دارد» (ماشین=شیء ناقص؛ بنزین=کمال؛ حرکت=هدف). یا «انسان برای زنده ماندن به هوا نیاز دارد» (انسان=شیء ناقص؛ هوا=کمال؛ هدف=زنده ماندن).

^۹ . برادر گرامی آقای شیخ ابوالحسن بیانی مقوله نیاز را به گونه‌ای دیگر تقریر کرده‌اند که با توضیحات درون متن کمی متفاوت است. به لحاظ پیچیدگی تعریف مفهوم نیاز، مناسب است خواننده گرامی این تقریر را نیز مطالعه کند:

« هرگاه شئی نقصی داشته باشد که با کمالی قابل برطرف شدن باشد، از نسبت میان این دو مفهوم، «نیاز» انتزاع می‌شود. بنابراین «نیاز» مفهومی نسبی است که البته گاهی بر نقص و گاهی بر کمال نیز اطلاق می‌شود. مثلاً گفته می‌شود: «نیاز به خانه دارم» (جانب کمال)؛ یا «نیاز این مردم، بی‌سرپناهی است» (جانب نقص). در حالیکه اگر بخواهیم کلمه «نیاز» را درست استعمال کنیم، باید بگوییم: «این مردم نیاز به خانه دارند» تا نسبی بودن نیاز در استعمال نیز رعایت شده باشد.»

بنابراین نیاز خصوصیت برطرف شوندگی نقص شیء، با کمال شیء دیگر، در قیاس با یک هدف است؛ که عقل آن را انتزاع می‌کند.

نیاز حیثیتی در جانب شیء ناقص در ارتباط با شیء کامل است. اما گاهی با جانب کمال نیز اظهار می‌شود، لکن بالملازمة جانب نقص را نیز می‌رساند؛ لذا سخن از ارضاء نیازها یا رفع نیازها گفته می‌شود. این یعنی نیازها ناظر به یک فقدان نیز هستند. در اینصورت با حرف ربط «به» استعمال می‌شود که رابطه بین شیء ناقص و کمال را نشان می‌دهد. مثلاً گفته می‌شود: «من نیاز به خانه دارم» (جانب کمال)؛ که بالملازمة یعنی «من خانه ندارم». بخاطر همین ملازمة، گاهی تسامحا به جای خلأ و فقدان نیز استعمال می‌شود. و مثلاً گفته می‌شود: «پیدا کردن نیازها و خلأهای مردم سخت نیست».

نیازها می‌توانند اصلاً مورد التفات قرار نگرفته، و سؤال و مشکلی پیرامون آنها شکل نگرفته باشد^{۱۰}؛ لذا اعم از مراحل بعدی خواهند بود.

مجهول

ما نقائص و نیازهای زیادی داریم که نسبت به برخی در جهل مطلق بوده و اصلاً به آنها التفات نداریم (مجهول مطلق^{۱۱}). در مقابل، نقائص و خلأهایی قرار دارند که نسبت به آنها التفات پیدا کرده و متوجه می‌شویم نسبت به آنها «جهل» داریم.

سوال

در میان مجهولات وسیعی ای که داریم، - به دلایل مختلف - تنها درباره بخشی از آنها به دنبال پاسخ و راه حل می‌رویم. به عبارت دیگر تنها درباره بخشی از آنها «سوال» پیدا می‌کنیم. یعنی یک «خواست و طلب»^{۱۲} برای شناخت آن مجهول در درون ما شکل می‌گیرد. (و لو این خواستن در قالب یک جمله خبری - و نه استفهامی - بیان شود). لذا مجهولاتی که به آنها التفات پیدا کرده‌ایم، بعداً خاستگاه سؤالاتی می‌شوند که پیرامون آن مجهول مطرح می‌گردند. لذا هر چه مجهولات ما دارای ابعاد و ارتباطات بیشتری باشند، زمینه طرح سؤالات بیشتری نیز فراهم می‌گردد.

سؤال آموزشی و سؤال تحقیقی

سؤالاتی که پیرامون مجهولات برای ما مطرح می‌شوند، گاه سؤالی هستند که پیش از این پاسخی درخور یافته‌اند و لکن برای سؤال کننده مجهول مانده است و صرفاً رخنه‌ای در دامنه معلومات شخصی است؛ و گاهی این سؤالات تا کنون بدون پاسخ مانده‌اند.

دسته اول را می‌توان سؤالات آموزشی نامید که پاسخ آن باید در فرایند آموزش و مراجعه به پاسخ دانشمندان پیشین معلوم گردد؛ اما دسته دوم سؤالات تحقیقی می‌باشند که باید در فرایند تحقیق به پاسخ آنها دست یافت. بالتبع این تقسیم در مراحل بعدی، یعنی مشکلات و مسائل نیز حضور خواهد داشت. بنابراین ما با مشکلات و مسائل آموزشی و تحقیقی نیز روبرو خواهیم بود.

^{۱۰} توجه به نیازهایی که در دوران جوانی احساس نمی‌شوند، اما در دوران پیری - یا اینکه در دوران جوانی موجود بوده‌اند - تازه به چشم می‌آیند، می‌تواند در فهم این نکته راهگشا باشد.

^{۱۱} المجہول المطلق لا یطلب.

^{۱۲} گاهی مقصود ما از سؤال، صرفاً یک جمله استفهامی است. در اینصورت تنها با یک پدیده زبانی روبرو هستیم که اعم از سوال به داعی طلب آگاهی و دواعی دیگری چون توییح و انکار و ... می‌باشد. در بحث فوق تنها سوال حقیقی مقصود ماست.

مشکل

پیش از این گفتیم برای ما تنها درباره بخشی از مجهولات، سوال بوجود می‌آید. اما سؤالات نیز به نوبه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

گاهی صرفاً سؤالی برای ما پیش می‌آید و به گوشه‌ای از ذهن برای استراحت هدایت می‌شود! و گاهی این سؤال، آثار نامطلوبی از خود به جای گذارده که آن را «مشکل» می‌نامیم.

مشکلات می‌توانند جزئی و موردی، و یا کلی باشند. و هر دو قسم می‌توانند در دامنه علوم و یا در دامنه معلومات شخصی قرار گرفته باشند.

تنها مشکلات کلی و آن هم در دامنه علوم، پایه و مایه ساخت مسأله تحقیق هستند^{۱۳}. در بخش بعدی این مطلب را بیشتر توضیح خواهیم داد.

جمع بندی شرح رکن مادی مسأله تحقیق

با تکیه بر آنچه در مقدمات بحث گذشت، می‌گوییم: جنس مسأله تحقیق، از جنس یک خلاء و رخنه معرفتی است. اما مسأله تحقیق، هر خلأیی نیست. آن خلأیی است که یک مشکل و معضل نیز باشد. یعنی خلأیی که آثار نامطلوب آن به نوعی لمس و احساس می‌شود. هرچند، ممکن است این آثار ابتدائاً به دقت شناخته شده نباشند، اما حضور و بودن آنها را لمس می‌کنیم. این

۱۳. مشکلات و کنجکاوی!

در تاریخ علم بسیاری از اکتشافات از سر کنجکاوی صورت گرفته است. فردی هم که کنجکاوی می‌کند، دقیقاً نمی‌داند موضوعی که ذهن او بدان مشغول شده است چه آثاری دارد و یا اگر آن را بررسی نکند، چه تبعاتی بر جای خواهد ماند. حال سؤال این است: آیا سؤالات از سر کنجکاوی که فرد در آنها اثر نامطلوب خاصی را ملاحظه نمی‌کند نیز «مشکل» تحقیق محسوب می‌شوند؟ پیش از این گفته شد که مشکل و معضل علانمی به همراه دارند. سؤالات کنجکاوانه نیز ذهن فرد را درگیر خود می‌سازند و حالت معماگونه و ابهام برانگیز دارند. از این رو حتی برای فرد کنجکاو نیز برخی سؤالات درگیری و تعلق ایجاد نمی‌کند. این امر کاملاً بستگی به ذائقه و حساسیتها و معلومات او دارد. بنابراین سؤالات کنجکاوانه نیز می‌توانند بیانگر یک مشکل باشند. اما باید توجه کرد هرچند خمیر مایه مسأله تحقیق، مشکلی است که احساس می‌شود، اما بخاطر فرآیندی که بر روی مشکل انجام می‌شود، هویت آن نیز از ابهام خارج می‌گردد؛ فلذا قابل تحقیق و بررسی می‌شود. و از جمله مواردیکه لازم است برای تدقیق مشکل و تبدیل آن به مسأله روشن شود، آثار عدم حل مشکل است.

مثلاً اگر کسی کنجکاوانه سوال کند «فلان کس کیست؟» و این سوال نیز برای فرد کاملاً ذهن او را درگیر کرده باشد، مصداق مشکل هست. اما تا معلوم نشود این سوال برای چه پرسیده می‌شود به مسأله تبدیل نمی‌شود. مثلاً آیا می‌خواهی بدانی تا نام او را در قرارداد ثبت کنی، که در اینصورت اطلاعات شناسنامه ای کفایت می‌کند. اما اگر قرار است به عنوان استاد به جایی معرفی شود، طبیعتاً این اطلاعات کفایت نکرده و باید از سوابق علمی و عملی او پرس و جو کرد. فلذا تا معلوم نشود سوال در چه راستا و بخاطر چه اثری طرح شده، قابل بررسی نیست.

حتی اگر در نهایت نتوان برای این مشکل آثاری مطرح نمود، معلوم می‌شود فرد کنجکاو با یک «توهم مشکل» روبرو است. و در واقع مشکلی وجود ندارد. زیرا وجود علانم مشکل لزوماً بخاطر این نیست که یک مشکل اصیل در پشت این علانم قرار گرفته است. بلکه گاهی این علانم به دلایل دیگری نیز ایجاد می‌شوند. دقیقاً همسان با نیاز کاذب، مشکلات کاذب یا توهم مشکل نیز وجود دارند.

گاهی سؤالات کنجکاوانه بخاطر یک همه گیری طرح می‌شوند. گاهی رسانه‌ها به برخی سؤالات دامن می‌زنند. همه اینها ممکن است فرد کنجکاو را تحریک به تامل در مورد آن سوال کند و خود را «سوال مند» ببیند.

اما در نهایت این فرآیند مسأله شناسی است که از خلال بررسی ضرورت مشکل، آثار عدم حل را معین ساخته، و مشکله اصیل را از مشکله کاذب، تفکیک می‌نماید.

لذا روشن است که مشکل کنجکاوانه، بدون تدقیق در آثار آن، قابل تبدیل به مسأله نبوده و در نتیجه قابل حل و بررسی نیست.

آثار نامطلوب، محقق را درگیر خود ساخته و او را از جهت ذهنی، روحی یا عملی متأثر می‌سازد. بروز و ظهور مشکل، علائمی به همراه دارد: وجود ابهام، معماگونه‌گی^{۱۴}، احساس ناراحتی، وجود تنش، عدم تعادل، ... نمونه‌هایی از این علائم هستند.

وجود تنش، عدم تعادل، ابهام و ... علائم بروز مشکل است (روش‌شناسی مطالعات دینی، قراملکی، ص ۱۴۱)

برای تقریب به ذهن می‌توان مشکل را به یک بیماری فعال تشبیه کرد. مشکل شبیه بیماری فعال است که هم عامل بیماری‌زا در بدن وجود دارد و هم موجب بیماری شده و علائمی را نیز آشکار می‌سازد. اما گاهی عامل بیماری‌زا به صورت خفته در بدن انسان وجود دارد و علائمی را تولید نمی‌کند. مشکل شبیه این حالت نیست.

مشکل، رخنه‌ای معرفتی و بلا تکلیفی عملی است که وجود آن را احساس می‌کنیم؛ اما هویت آن را به دقت نمی‌شناسیم. (قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دینی، ص ۱۴۱)

... این مسائل که پدیده‌هایی پیچیده و وقایعی قابل مشاهده برحسب عرف جامعه، حالتی ابهام‌انگیز یا معماگونه دارند، یا به نظریه‌های پیچیده و افکاری که از سوی فرضیات جدید مسأله‌ساز شده‌اند، اشاره می‌کنند. (ازکیا، روش‌های کاربردی تحقیق، ۱۱۵)

البته این مشکل و رخنه معرفتی باید در دامنه علوم قرار گرفته باشد.

مشکلاتی که دانشمندان با آن مواجه می‌شوند، از سنخ مسائل نظری، غالباً رخنه‌ای معرفتی است. (قراملکی، اصول و فنون پژوهش، ۸۲)

مسائل تحقیق سوال‌هایی هستند که نشان دهنده وجود شکاف‌هایی در دامنه یا قطعیت دانش‌ها می‌باشند. (ازکیا، روش‌های کاربردی تحقیق، ۱۱۵)

نارسایی و ناکافی بودن دانش علمی یک مسأله و نیاز به پژوهش، به سه صورت متجلی می‌شود (گوئیگان، ۱۳۷۷): ۱- هنگامی که شکافی عمیق در میان نتایج چندین تحقیق موجود است ۲- وقتی نتایج چندین بررسی مخالف با یکدیگرند و ۳- وقتی واقعیتهایی به شکل یک قسمت اطلاعات تبیین نشده موجود است. (ازکیا، روش‌های کاربردی تحقیق، ۱۱۶)

مسأله تحقیق به چیزی اشاره می‌کند که محققان آن را اشتباه، مفقود، یا معماگونه (آشفته)، یا نیازمند تغییر، در عالم می‌دانند^{۱۵}.

(Lisa M. Given, The SAGE Encyclopedia of Qualitative Research Methods, P. 784)

لذا مشکلات و رخنه‌هایی که در گستره علوم نیستند، مسأله تحقیق را نمی‌سازند. این امر به دو صورت تجلی می‌یابد:

صورت اول: رخنه در دامنه معلومات شخصی است و نه در دامنه علوم. در اینصورت برطرف کردن چنین رخنه‌ای محتاج تعلم و یادگیری است (ر.ک: سوال آموزشی و تحقیقی، ص ۷)

^{۱۴}. نکته مهم: حالت ابهام برانگیزی یا معماگونه‌گی وصف هر نوع مجهولی نیست. گاه ما چیزی را نمی‌دانیم اما بلافاصله با کمک از معلومات خود و بدون درنگ و در زمانی کوتاه آن مجهول را حل می‌کنیم. اما گاه پاسخ آماده‌ای برای مجهول وجود ندارد. در اینجا ذهن در برابر مجهول متوقف شده و درنگ می‌کند. این درنگ گاهی دهه‌ها طول می‌کشد. این حالت است که از آن به ابهام و معماگونه‌گی یاد می‌کنیم.

^{۱۵}.

مراد از مسأله در تحقیق غیر از پرسش در برنامه آموزشی است. پرسش لزوماً مسبوق به مطالعه نظام مند نیست؛ بلکه مواجهه دانش آموز یا دانشجو با امر مبهمی است که قبلاً جواب یافته است و ابهام صرفاً به یادگیری متعلق است، اما مسأله در گام نخست معضله ای است مسبوق به مطالعه نظام مند که پاسخ به آن نه به آموزش که به پژوهش محتاج است (قراملکی، اصول و فنون پژوهش، ص ۹۰)

صورت دوم: گاه رخنه کاملاً جزئی و موردی است و به هیچ وجه تعمیم پذیر نیست^{۱۶}. یک پزشک، سیاستمدار، مدیر یک سازمان، یا کارآگاه نیز می تواند «مسأله» داشته باشد، اما «مسأله تحقیق» به معنای مصطلح ندارد. لذا غالباً مسأله این افراد جزئی و تعمیم ناپذیر است. آری، برخی اوقات برای حل یک مورد جزئی، لاجرم باید رخنه ای را در دامنه علم حل نمود؛ در اینصورت در واقع رخنه جزئی ما را به رخنه ای کلی، راهنمایی کرده است.

رکن صوری مسأله تحقیق

آنچه به مسأله شکل می دهد بیان مسأله به «صورت تحقیق پذیر» است. مقصود از تحقیق پذیری یعنی مجموعه ویژگیهایی که مسأله تحقیق را در چارچوب ظرفیتهای یک رشته علمی، قابل بررسی و تحقیق می سازد.

البته این ویژگیها، صرفاً یکسری ویژگیهای صوری نیستند، بلکه در هر مرحله ای که مسأله تحقیق مقداری از تعیین و صورت خود را احراز می کند، همزمان شناخت بیشتری از مشکل برای محقق حاصل می شود.

مثلاً اگر مصداق چرایی در یک مسأله تعیین شود - که آیا سوال از علت است یا دلیل - این تنها یک صورت بندی صرف نیست. بلکه همزمان موجب ارتقاء شناخت محقق از مشکل - از منظر علمی - نیز می شود.

خصوصیاتی که باعث می شوند یک مسأله، تحقیق پذیر شود، در بخش «ویژگیهای مسأله تحقیق» (ر.ک: ص ۲۰) اشاره خواهد شد.

رکن غائی مسأله تحقیق

یک مسأله تحقیق، زمینه ای مناسب برای تحقیق اثر بخش است. تحقیق اثر بخش یعنی رسیدن به پاسخ موجه. این نکته را پیش از این، در بخش «ضرورت مسأله شناسی» توضیح دادیم.

رکن فاعلی مسأله تحقیق

مسأله تحقیق توسط محقق طراحی می شود. محقق با بکارگیری فنون و با طی مراحل مشکل را از وضعیتی خام به مسأله تحقیق، مبدل می سازد.

اما محقق «مشکل» را از کجا پیدا می کند؟ به تعبیر دیگر «مشکلات» از کجا ناشی می شوند؟ منشاء^{۱۷} پیدایش مشکل تغییراتی است که در میدان علم رخ می دهد. انجام تحقیقات جدید، شرایط اجتماعی، ... گاهی باعث تغییراتی در میدان علم شده و موجب ایجاد رخنه هایی جدید می شوند. در این حالت، محقق نظم مطلوب خود را در میدان علم نیافته، دچار مشکل شده، و به سراغ حل آنها می رود.

^{۱۶} در تحقیقات «اقدام پژوهی» هر چند حل «یک مورد» هدف تحقیق است، اما این مطلب با وجود درجات کمی از تعمیم پذیری در آنها، منافات ندارد. لذا کاملاً تصور دارد که راه حل مشکل یک شرکت، برای شرکتهای دیگر نیز مفید واقع شود.

^{۱۷} در اینجا بحث از منشاء مشکل است، نه ماهیت خود مشکل. لذا در رکن فاعلی تعریف قرار خواهد گرفت، نه در رکن مادی.

این مطلب چنین تشریح شده است:

راهکار کشف مسأله، در نگاه پدیدارشناختی به مسأله است به این معنا که تشخیص و کشف مسأله را باید از طریق نحوه پدیدار شدن و به وجود آمدن آن بررسی کرد. از این منظر؛ مسأله، محصول اصل جاری در طبیعت و اجتماع یعنی تغییر است. اگر طبیعت و اجتماع در ثبات مطلق قرار داشتند، نه تغییری به وجود می آمد و نه مسأله ای حادث می شد. اما نسبت مسأله و تغییر چیست و مسأله چگونه از دل تغییر زاده می شود؟ تشکیل و بقای هر وضعیت و موجودیت طبیعی و اجتماعی یعنی موجودیت حقیقی و موجودیت اعتباری منوط به وجود درجات و مراتبی از تناسب و تعادل میان امور است. زیرا اگر در ساختار موجود حداقلی از سازگاری و حمایت متقابل از اجزای سازنده و دست اندرکار وجود نداشته باشد، امکان بقا و تداوم منفی خواهد شد.

با ظهور تغییر، تناسب، تعادل و سازگاری میان اجزاء به هم می خورد و نظم جاری دچار اختلال می شود. این اختلال یعنی ظهور مشکل و معضل. مشکل و معضلی که در نزد انسان شناسا، به مسأله یا معما تعبیر می شود. اما تغییر، موجودیت مستقل ندارد بلکه مفهومی انتزاعی است که از نسبت میان امور حکایت می کند و به عبارت دقیقتر وصف حال عملکرد امور مختلف است. تغییر یا ثبات به توصیف افعال عوامل مختلف می پردازند. پس در جریان تغییر، عامل یا عواملی ظهور می کنند و روابط و مناسبات جاری در وضعیت موجود را برهم می زنند و به تولید مسأله منجر می شوند.

به این ترتیب، کشف و تشخیص پدیدارشناسانه مسأله چیزی جز شناسایی عوامل نوظهور و دگرگون کننده وضع موجود نیست. اما این امر صرفاً جنبه فنی ندارد و نمی توان به صرف آموختن آن در این امر توانایی لازم را کسب کرد. توفیق در این امر منوط به امر دیگری است که نه در عمل، بلکه در عالم نظر نهفته است و بدون اعتنا به آن نمیتوان به توانایی پایدار در کشف و تشخیص مسأله نایل شد.

جنبه نظری تشخیص مسأله به این معناست که به صرف مواجهه آتی با یک وضعیت، توفیق کشف و تشخیص مسأله و یا حداقل کشف و تشخیص کامل و تمام عیار آن ممکن نیست. بلکه باید از جنبه نظری به معادله تداوم و تغییر مجهز شد. به این معنا که فهم درست تغییر، بدون فهم درست وضعیت پیش از تغییر که نشانگر تداوم وضعیتی تاریخی است ممکن نخواهد شد. به عبارت روشنتر، صرف داشتن مقادیری از اطلاعات درباره وضعیت پیش از تغییر کافی نیست. بلکه می باید با فراوانی از اطلاعات صرف، ضمن بازسازی وضعیت مذکور و ارائه تصویری جامع از روابط و مناسبات میان اجزاء و عناصر سازنده، شرایط و زمینه مسأله خیزی را مورد توجه قرار داد و در جستجوی عوامل ایجاد تغییر و مسأله برآمد. این نوع نگاه در نهایت به ورزیدگی ذهنی محقق و غلبه اصل چرخه تداوم-تغییر، مسأله-حل مسأله (ناقص یا کامل) منجر خواهد شد. ناگفته پیداست که تحقق این دیدگاه در ذهن محقق به خودی خود، صورتی از نقادی اجتماعی را به همراه خواهد داشت. زیرا محقق از منظری عمودی یا افقی، ناگزیر در پی کشف و تشخیص مسأله، مجموعه ریز و درشتی از مسایل حل شده و نشده ساده و پیچیده در ارتباط متقابل با یکدیگر را خواسته یا ناخواسته مورد شناسایی قرار خواهد داد.

بنابراین کشف و تشخیص مسأله، به مثابه کشف و تشخیص عامل یا عواملی است که تعادل، تناسب و سازگاری میان اجزاء و عناصر یک وضعیت طبیعی یا اجتماعی را برهم زده و به ظهور یک مشکل و معضل منجر شده است. (مسأله تحقیق، مسأله اصلی تحقیق؛ قباد منصور بخت؛ پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۸، تابستان ۱۳۸۷، صص ۱۸۶-۱۸۷)

جمع بندی تعریف مسأله تحقیق

بر اساس چهار رکنی که در تعریف مسأله تبیین شد، می توانیم مسأله تحقیق را به صورت زیر تعریف کنیم:

گفتار دوم: محور عملیات تحقیق تنها «مسأله تحقیق» است

در گفتار پیشین مسأله تحقیق را تعریف کرده و با ارکان آن آشنا شدیم. در این گفتار می‌خواهیم از زاویه‌ای دیگر مسأله تحقیق را بشناسیم. در این بحث می‌خواهیم بدانیم:

۱. آیا تحقیقات فقط بر محور مسأله تحقیق شکل می‌گیرند؟
۲. اگر پاسخ سوال فوق مثبت است، در اینصورت آیا تحقیقات (تتبعات) موضوع محور تحقیق بشمار نمی‌آیند؟
۳. نسبت بین مسأله تحقیق و موضوع تحقیق چیست؟
۴. آیا تحقیقات اکتشافی مسأله تحقیق دارند؟
۵. آیا عملیات تعریف مسأله تحقیق دارد؟

تحقیق، یک عملیات موضوع محور یا مسأله محور؟

در این بخش سؤال ما این است که مسأله تحقیق با ابعادی که پیش از این اشاره کردیم، در چه نوع فعالیت‌های علمی الزاماً حضور داشته و در کدامیک حضور ندارد.

«تحقیقات» بطور کلی فقط مسأله محور هستند. تحقیقات مسأله محور در مقابل تتبعات موضوع محور قرار دارند.

تحقیق موضوع محور، در واقع تتبع و جمع‌آوری مباحثی است که حداکثر کاربرد آن در اهداف آموزشی و تربیتی است. ... یکی از فرقه‌های برنامه آموزشی و پژوهشی در این است که پژوهش انحصاراً مسأله محور است. (قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دینی، ص ۱۲۶)

تتبع موضوع محور، فعالیتی است که با موضوع آغاز می‌شود و آنگاه هرگونه بحثی پیرامون موضوع غالباً بدون ترتیب منطقی به میان می‌آید: مقدمات دور و نزدیک، مبادی تصویری و تصدیقی، بحث از ابعاد و اضلاع مختلف موضوع، تقسیم‌بندی‌ها، مباحث مصداقی، حواشی گوناگون و ... (قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دینی، ص ۱۲۹)

«مراد از اینکه پژوهش فرآیند مسأله محور است، این است که تحقیق اساساً با درگیری محقق با یک مسأله یا حداقل مواجهه او با یک مشکل آغاز می‌گردد. (قراملکی، اصول و فنون پژوهش، ص ۸۹)

تتبعات موضوع محور، همانطور که از نامشان پیداست بر محوریت «موضوع» تتبع یا به تعبیر رایج «موضوع تحقیق» شکل می‌گیرند. «موضوع تحقیق» مجهولی است که به مثابه محدوده‌ای برای طرح سؤالات و مشکلات مورد توجه قرار گرفته است. مثلاً مواردی چون «وحی»، «عصمت»، «خبر واحد»، «موانع سلوک»، ... نمونه‌هایی از «موضوع تحقیق» به شمار می‌آیند.

این موضوعات صرفاً می‌توانند محور تتبعات موضوع محور، مطالعات آزاد و یا برنامه‌های اطلاع‌رسانی باشند، اما چیزی برای حل کردن نیستند.

مسئله تحقیق را با موضوع تحقیق اشتباه نگیر. یک موضوع چیزی است برای مطالعه و گردآوری اطلاعات درباره آن، درحالیکه مسئله تحقیق امری است برای حل شدن...»^{۱۸}

باید دانست گاهی به تبعات موضوع محور نیز تحقیق گفته می‌شود، اما این تعبیر خالی از مسامحه نیست، زیرا: در فعالیتهای موضوع محور، یا کشف و تولید علمی صورت نمی‌گیرد (بلکه صرفاً جمع‌آوری و تنظیم اطلاعات است)؛ و یا اگر کشفی هم صورت بگیرد، بطور موجه قابل اثبات نیست. فلذا گفته می‌شود تبعات موضوع محور اثربخش^{۱۹} نیست، یعنی معرفت موجه تولید نمی‌کند.

مقوله اثر بخشی نیز دو رکن دارد: هم باید منجر به تولید معرفت بشود، و هم موجه باشد. لذا اینکه بطور اتفاقی معرفتی جدید در ضمن تبعات موضوع محور بدست بیاید، هرچند امری بسیار بعید است، اما محال نیست؛ لکن احراز معرفت بودن آن ممکن نبوده، و صرفاً در حد یک گمانه باقی خواهد ماند. چرا که تحقیق موجه منوط است به روش، در حالی که در تبعات موضوع محور، امکان تعیین روش بطور دقیق فراهم نیست.^{۲۰}

تفاوت تبعات موضوع محور با تحقیقات میان‌رشته‌ای مسئله محور

ممکن است در پاسخ ایراد فوق کسی بگوید عدم انتخاب روش معین برای تبعات موضوع محور یک ایراد نیست، زیرا در تحقیقات میان‌رشته‌ای نیز از چند روش استفاده می‌شود. پس اگر استفاده از چند روش ایراد داشته باشد، باید این ایراد به «تحقیقات میان‌رشته‌ای مسئله محور» نیز وارد باشد.

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً روش در مسائل میان‌رشته‌ای تابع یک الگوی منظم و مدون است؛ و هرگز بهره‌گیری از چند روش متنوع به معنای ندانستن جایگاه و نسبت هر روش با روش دیگر نیست. در واقع در چنین مواردی، بعد از تنقیح مسئله، به جای یک روش مناسب، از یک بسته روشی یا نظام روشی - که درون خود روشهای مختلف را منظم کرده است - استفاده می‌کنیم.

در حالی که در تبعات موضوع محور، واقعاً یک نسبت منطقی بین لایه‌های موضوع و بالتبع روشها، برقرار نمی‌شود. بلکه صرفاً چند روش بطور موازی در کنار هم بکار گرفته می‌شوند.

ثانیاً در مسائل میان‌رشته‌ای یک مشکل و مسئله حل می‌شود و در واقع معرفتی جدید تولید می‌گردد. در حالی که در تبعات موضوع محور اینچنین نیست یا قابل احراز نیست. در تبعات موضوع محور، موضوع به بخشهای مختلف تقسیم شده، بدون اینکه این بخشهای مختلف قرار باشد در کنار هم یک مشکل و مسئله‌ای را حل کنند. اگر هم بطور اتفاقی چیزی حل شده یا کشفی صورت بگیرد ایراد دیگر آن است که این کشف موجه نبوده و قابل اثبات نیست.

^{۱۸}.

Do not confuse a research problem with a research topic. A topic is something to read and obtain information about, whereas a problem is something to be solved or framed as a question raised for inquiry, consideration, or solution, or explained as a source of perplexity, distress, or vexation.

برگرفته از آدرس: <http://libguides.usc.edu/writingguide/introduction/researchproblem>. تاریخ برداشت: ۹۵/۱۰/۲۸

۱۹. برای مطالعه بیشتر در مورد «اثربخشی» فرآیند مسئله محور، ر.ک: قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دینی، ص ۱۳۴

۲۰. ر.ک: روش‌شناسی مطالعات دینی: ص ۱۳۶، بند ۵

به بیان دیگر در مسائل میان رشته‌ای، تکرر روشها در خدمت حل یک مسأله است. اما در تتبعات موضوع محور تکرر روشها در خدمت حل هیچ مسأله‌ای نیست، بلکه در خدمت جمع آوری اطلاعات پیرامون آن موضوع هستند.

مثلا در یک تحقیق میان رشته‌ای که مسأله آن یافتن محل مقبره یک شخصیت تاریخی است، بهره گیری از روشهای تجربی بخاطر تعیین سن مقبره و استفاده از روشهای کتابخانه ای برای تعیین اصح اقوال در مورد مکان مقبره در منابع تاریخی است. و این هر دو به حل مسأله مشخص ما کمک می‌کنند.

اما اگر دانستن اطلاعات پیرامون همان شخصیت تاریخی برای یافتن محل مقبره او نباشد، هر اطلاعی درباره این شخصیت از هر راهی که بدست آمده باشد، مطلوب خواهد بود.

مسأله محور بودن تحقیق، از مهمترین شرایط اثربخشی آن است. (قراملکی، روش شناسی مطالعات دینی، ص ۱۲۵)

این مباحث تنوع و تغایر دارد و تنها به سبب ارتباطی که با موضوع دارد، کنار هم نهاده می‌شود. ... تنوع و تغایر مباحث، گوناگونی روشها و ابزارها را به میان می‌آورد. حاصل تحقیق نیز به نگرش محقق و شیوه های وی در جمع آوری مباحث و مطالب وابسته است. (قراملکی، روش شناسی مطالعات دینی، ص ۱۲۶)

تتبع موضوع محور، امکان وقوع خطای روش شناختی مانند خطای مسأله پنداری مبادی را افزایش می دهد. (قراملکی، روش شناسی مطالعات دینی، ص ۱۳۱)

تحقیقات اکتشافی

یک مورد دیگر را نیز باید روشن کرد، و آن وضعیت تحقیقات با رویکرد اکتشافی (Exploratory)^{۲۱} است. در این تحقیقات نیز مسأله تحقیق نداریم. بلکه تازه در پی کشف اطلاعاتی برای تهیه یک مسأله تحقیق هستیم. بله ممکن است مشکل به صورت یک سؤال خام نوشته شود، ولی واجد ویژگی های یک مسأله نیست. مسأله - در برخی موارد - خروجی این نوع تحقیقات است نه یکی از مراحل آغازین آن.

« ما از مسأله یا فرضیه تحقیق، در مورد تحقیقات توصیفی یا همراه با آزمون فرضیه سخن می‌گوییم. تحقیقات اکتشافی یا صورت بندی‌کننده با یک مسأله یا فرضیه شروع نمی شوند، بلکه مشکل آنها این است که مسأله یا فرضیه ای برای آزمون بیابند»^{۲۲}

۲۱. نام دیگر این تحقیقات formulative است.

۲۲. We talk of research problem of hypothesis in case of descriptive or hypothesis testing research studies. Exploratory or formulative research studies do not start with a problem or hypothesis, their problem is to find a problem or the hypothesis to be tested.

(Research Methodology – Methods and Techniques 2004- CR-Khotari p24)

در تحقیقات اکتشافی متغیرهای اساسی در سوال اصلی تحقیق تعریف شده نبوده و مبهم هستند^{۲۳}. در نتیجه ما علاوه بر مسأله تحقیق، فرضیه^{۲۴} هم نداریم. در تحقیقات اکتشافی ما به دنبال برآوردی از مسأله هستیم. تحقیقات اکتشافی زمینه ای برای تحقیقات بعدی هستند.

در چنین مواردی نیز **علی القاعده** ما نباید تحقیق به معنای مصطلح آن داشته باشیم زیرا هم با یک مسأله شروع نکرده ایم و هم پاسخی به مسأله نداده ایم. هرچند در منابع روش تحقیق، به این نوع از بررسی ها نیز «تحقیق» اطلاق کرده اند. چه بسا بتوان گفت بررسی های اکتشافی نیز بخاطر مناط بحث، نوعی تتبع موضوع محور هستند.

در واقع چه محور کار ما یک موضوع صریح باشد، و چه یک مشکل مبهم، نامعین و کلی، (و هنوز به مسأله تحقیق تبدیل نشده باشد)، لاجرم ما باز هم تبعی موضوع محور خواهیم داشت. زیرا سابقاً گفته شد که تحقیق تنها بر محور مسأله شکل می گیرد.

آقای قراملکی می گویند:

«کثرت گرایی یا پلورالیسم دینی نمونه ای از معضلات نظری است با ساختار پیچیده و مرکب از مسائل گوناگون. محققى که بدون تبدیل آن به مسایل متمایز در مقام حل معضل کثرت گرایی برآید، به ناچار تتبع موضوع محورانه خواهد کرد، نه تحقیق مسأله محورانه؛ زیرا هنوز مسأله خود را به دقت تشخیص نداده است» (اصول و فنون پژوهش، قراملکی، ص ۱۰۷)

از مطلب فوق فهمیده می شود که اگر یک مشکل به مسأله تبدیل نشود، ناچار یک تتبع موضوع محور خواهیم داشت. در واقع چه دقیقاً با یک موضوع منفرد شروع کنیم و چه با یک سؤالی که اشاره به مشکل دارد اما هنوز به مسأله تحقیق تبدیل نشده باشد، ما تنها می توانیم تبعی موضوع محور را عملیاتی کنیم.

تتبع موضوع محور	۱. موضوع صریح ۲. مشکل مبهم، نامعین و کلی بدون اینکه به مسأله تحقیق تبدیل شده باشد (که علی القاعده، شامل مطالعات اکتشافی نیز می شود)
تحقیق (به معنای مصطلح)	هرجا بررسی ها بر محور «مسأله تحقیق» شکل بگیرد.

آیا عملیات تعریف کردن، مسأله تحقیق دارد؟

یکی از فعالیتهایی که تحقیق بودن یا نبودن آن جای بحث دارد، عملیات «تعریف کردن» است. تتبعات موضوع محور مبتنی بر توضیحاتی که گذشت یعنی تبعی که حول محوری مبهم، نادقیق، ... شکل می گیرد. برخلاف «مسأله تعریف گر» که خود یک مسأله معین، روشن و مسبوق به مطالعه نظام مند است. زیرا در مواردیکه می گوئیم تعریف فلان شیء چیست؟ تعریف را محدود به چارچوبها، الگوها و معیارهای علم منطق به علاوه حوزه علمی خاصی که آن موضوع بدان تعلق دارد، انجام می دهیم. و نه

۲۳. (ر.ک: Business Research Method- Zikmund- eighth edition- P.60)

۲۴. «بنابراین در تحقیقات اکتشافی نیز ارائه فرضیه ممکن نیست؛ چراکه این پژوهش ها پیشینه ای ندارند تا با اتکا به آن پاسخی به مسأله بدهیم. دانالد آری در بخش «فرضیه» کتاب خود تصریح می کند که تحقیقات اکتشافی نیازی به فرضیه ندارند». (فرضیه کجا لازم است؟، سیدمحمدصادق موسوی نسب، عیار پژوهش در علوم انسانی، شماره ۶)

اینکه در مقام بیان هرگونه شناسایی از آن شیء باشیم؛ که اگر چنین شد، تعریف علمی حاصل نمی‌شود. هرچند اطلاعات فراوانی نیز به همراه بیاورد.

گفتار سوم: نسبت مسأله تحقیق با سؤال اصلی و سوالات فرعی تحقیق

مسأله تحقیق، بعد از توضیح و شرح کافی - بیان مسأله تحقیق - در قریب به اتفاق موارد در قالب سؤال اصلی تحقیق فشرده‌سازی و بیان می‌شود.

سؤالات فرعی تحقیق نیز ابعاد و لایه‌های مسأله تحقیق را می‌کاوند. سؤالات فرعی زمینه ساز حل سؤال اصلی هستند.

گفتار چهارم: داستان مسأله ...

در این گفتار سعی خواهیم کرد با تطبیق مطالب گذشته بر یک داستان تمثیلی، زمینه درک بهتری از آنها را برای خواننده فراهم آوریم:

۱. روزی روزگاری جهانگردی قصد مسافرت می‌کند. او پیش از سفر انتخابهای مختلفی داشته، اما با مشورت از دوستان خود تصمیم می‌گیرد به دشتی در منطقه‌ای بیلاقی مسافرت کند. (انتخاب موضوع)
۲. پیمودن مسیر در دشت شقایقها برای او لذت بخش بود. هرچند اگر او می‌دانست در اعماق این دشت، سفره‌های آب زیر زمینی به چه خشکی ای مبتلا هستند، شاید اینقدر لذت نمی‌برد. (مجهول مطلق)
۳. در بین راه او به یک نهر رسید، اهالی آن منطقه مشغول رنگرزی و شستن کلافهای نخ درون نهر بودند. او از کنار نهر مسیر را ادامه داد. چند صد متر پایین تر به یک درخت تنومند رسید. برگهای درخت در قسمت پایین پهن و بدون روزنه بودند، اما در قسمت بالای درخت مثل پنجه یک دست خودنمایی می‌کردند. شاید شما از خود بپرسید چرا؟ او نیز نمی‌دانست، اما برای او سؤالی ایجاد نکرد. (مجهول بود، اما سوال ایجاد نکرد).
۴. مجدداً در کنار نهر به پیاده روی ادامه داد. گرمای روز اذیت کننده بود. برای تخفیف این گرما و رفع خستگی تصمیم گرفت وارد نهر بشود. مشغول آب تنی در نهر بود که متوجه شد باریکه رنگ قرمزی در میان آب روان است. تعجب کرد! آیا این خون یک حیوان است؟ به فکر فرو رفت... (= مواجهه با یک سوال و مشکل) اما به یاد آورد دلیل رنگ قرمز آب بخاطر رنگرزی اهالی منطقه در آب نهر است. (این یک مشکل آموزشی بود، چون با یادآوری مطالب گذشته حل شده بود)
۵. بعد از مقداری آب تنی کنار نهر بر روی سنگی بزرگ نشست. توجه او به صدای زنگوله گله ای که از همان حوالی می‌گذشت جلب شد. گله مال چه کسی بود؟ برایش چندان مهم نبود (= سؤال باعث ایجاد مشکل نشد)
۶. از روی سنگ بلند شد و به راه رفتن ادامه داد. مقداری که راه رفت دردی در پای خود احساس کرد. راه رفتن برای او سخت شده بود. (= بروز علائم مشکل)
۷. مقداری فکر کرد. چرا پای او درد می‌کرد؟ آیا بخاطر مسیر طولانی ای بود که طی کرد بود؟ آیا بخاطر سرمای آب نهر بود؟ یا شاید کفش او مناسب پیاده روی طولانی نبود؟ کمی با خود بررسی و فکر کرد... (تبدیل مشکل به مسأله = «مسأله شناسی»)

گفتار پنجم: ساختار کلان مسأله شناسی چیست؟

مسأله شناسی یک فرآیند و مجموعه ای از فعالیتها است، که نتیجه آن به شناخت مسأله تحقیق می انجامد. ساختار کلان این فرآیند را می توان به صورت زیر نشان داد:

- ۱) بیان علائم و نشانه های وجود مشکل احتمالی. بروزات و ظهورات یک مشکل احتمالی.
- ۲) بررسی ضروری و واقعی بودن مشکل (آیا ما با یک مشکل واقعی طرف هستیم؟). بیان آثار و پیامدهای حل نکردن مشکل مسأله تحقیق.
- ۳) بسته بندی مشکل در قالب تحقیق پذیر (تبدیل مشکل به مسأله تحقیق). تولید مسأله تحقیق و بیان سوالات اصلی و فرعی.

فصل سوم: چگونه مسأله شناسی کنیم؟^{۲۵} (مراحل و قواعد)

در این بخش فرآیند مسأله شناسی را در ۶ مرحله اصلی، و ۱۲ مرحله فرعی توضیح می دهیم. همچنین قواعد مربوط به هر مرحله را نیز بیان می کنیم.

در تبیین مراحل مسأله شناسی - از مرحله ای که وارد تبدیل مشکل به مسأله تحقیق می شویم - در ضمن هر مرحله ویژگی های مسأله تحقیق را نیز بیان می کنیم.

۱. مشکل یابی یا نیاز شناسی

همانطور که در گفتار تعریف مسأله تحقیق گذشت، مسأله تحقیق به لحاظ ماده و محتوا برگرفته از یک «مشکل» است. لذا در اولین گام باید بدانیم محقق از چه جاهایی می تواند این ماده اولیه را پیدا کند؟

قاعده: «منابع» دستیابی به مشکلات مواردی از این دست هستند:

۱. حس کنجکاوی
۲. تجارب شخصی
۳. مطالعه آثار مکتوب و محتوای علمی
۴. منابع شفاهی و مصاحبه با افراد
۵. سفارش دهندگان تحقیق
۶. استنتاج از نظریات
۷. بررسی فضاهای میان رشته ای^{۲۵}

البته همانطور که پیش از این گذشت، این مشکلات باید مربوط به فضای علم باشند. یعنی رشته های علمی باید متکفل بحث و بررسی آنها باشند. زیرا برخی مشکلات، هرچند از منابع فوق الذکر حاصل شوند اما در زمره مأموریت های علم تعریف نمی شوند. بلکه مثلاً در حیطه وظایف تعلیم و تعلم، یا تصمیم گیری می گنجند.

۲۵. ر.ک: (حافظ نیا، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، ص ۹۹) و (برگرفته از صفحه راهنمای تحقیق، کتابخانه دانشگاه usc کالیفرنیا جنوبی (تاریخ برداشت ۲۱ مهر ۱۳۹۶) به آدرس: <http://libguides.usc.edu/writingguide/introduction/researchproblem>)

«مشکلاتی که دانشمندان با آن مواجه می‌شوند، از سنخ مسائل نظری، غالباً رخنه‌ای معرفتی است و طرح و حل آن مسبوق به پژوهش‌هایی است که در تاریخ آن علم وجود دارد. مسأله به این معنا به یک گستره از علوم متعلق است.» (قراملکی، اصول و فنون پژوهش، ۸۲)

مراحل مشکل‌یابی (نیازشناسی):

۱. راههای ساده

۱/۱. حس کنجکاوی

۱/۲. تجارب شخصی

۱/۳. ...

۲. راههای «الگو» محور

۲/۱. الگوهای توافق‌محور^{۲۶}

۲۶. طراحی و اجرای پروژه‌های نیازسنجی در هر سطحی مستلزم پیروی از یک طرح و الگوی عملی مشخص است. بطوریکه انتخاب و تدوین الگوی نیازسنجی می‌تواند باعث تسهیل و افزایش دقت و اعتبار فرآیند نیازسنجی شود. علاوه بر الگوها تکنیک‌ها (فنون) نیز در فرآیند نیازسنجی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این فنون به عنوان ابزارهای مناسبی برای نیازسنجی محسوب می‌شوند و می‌توانند اطلاعات بسیار مفیدی برای نیازسنجی فراهم آورند (عباس زادگان و ترک زاده، ۱۳۷۹).

علیرغم تنوع بسیار زیاد الگوها و تکنیک‌های نیازسنجی، هیچکدام بر دیگری ارجحیت ندارد و انتخاب و طراحی الگوها و مدل‌ها بستگی به پروژه‌های آموزشی خواهد داشت. الگوها و فنون نیازسنجی را می‌توان در شش طبقه مورد نقد و بررسی قرار داد که عبارتند از:

الف) الگوهای هدف محور

شالوده اساسی این طبقه، فرایند تعیین فاصله بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب و سپس تعیین اولویتها برای عمل است. الگوها و تکنیک‌های متنوعی در این طبقه قرار می‌گیرند. مثل الگوی قیاسی استقرایی کافمن، پیشنهادی کلاین، تحلیل سازمانی استوت و ... و فنونی نظیر ماتریس مهارت، تجزیه و تحلیل شغل، تحلیل وظیفه، تحلیل عملکرد و نیز فنون پیمایشی نظیر پرسشنامه (فتحی، ۱۳۷۵).

ب) تکنیک‌های توافق سنج

شالوده اساسی این طبقه فرآیند بررسی و جمع‌آوری نظرات افراد درباره نیازها و ایجاد توافق میان عقاید مختلف است. از جمله تکنیک‌های این طبقه تکنیک کافمن و هرمن، فن دلفی، تل استار، مدل سه بعدی سویگرت و ... است (فتحی، ۱۳۸۱).

ج) تکنیکهای مسئله محور

شالوده اساسی این طبقه، فرآیند تعیین عملکردهای منفی یا شناسایی مشکلات موجود در عملکرد افراد و پیشنهادات اقدامات اصلاحی جهت رفع معایب می‌باشد. از جمله تکنیک‌های این طبقه، تکنیک رویداد حساس، درخت خطا، آزمون وظایف کلیدی و الگوی سازمانی (C3) و الگوی تحلیل عملکرد وظیفه پیشنهادی (C3) را می‌توان نام برد (عباس زادگان و ترک زاده، ۱۳۷۹).

د) الگوی ترکیبی

اساس این طبقه فرآیند مشخص کردن فاصله بین وضعیت موجود و مطلوب، تعیین نقاط ضعف و بررسی نظرات و نگرش‌ها برای رسیدن به توافق نسبی می‌باشد. از جمله الگوهای این طبقه الگوی نیازسنجی در سطح موسسه، در سطح منطقه آموزشی، طرح جامع نیازسنجی، الگوی تحلیل SWOT، تحلیل وظیفه، تحلیل نیازهای یادگیری، سیپ، ناتو، دیک و کری، پروچاسکا و را می‌توان نام برد (یارمحمدیان و بهرامی، ۱۳۸۳).

ه) تکنیک‌های کیفی

اساس این طبقه، توجه دقیق به دیدگاهها و نظرات افراد و صاحب‌نظران جهت توصیف و تشریح شرایط محیطی پدیده‌ها می‌باشد. تا بدین لحاظ به روابط میان متغیرها و عمق ساختار آنها پی برده شود از اینرو قبل از هر اقدامی باید نیازسنج، شناخت دقیقی نسبت به مخاطبان یا شرکت‌کنندگان در پروژه نیازسنجی داشته باشد و اطمینان پیدا کند که افراد مذکور صلاحیت و توانایی لازم را برای شرکت در نیازسنجی کیفی را خواهند داشت. از جمله تکنیک‌هایی که در این طبقه قرار می‌گیرند عبارتند از مشاهده، مصاحبه، تکنیک مشاوران کلیدی، طوفان مغزی، بررسی اسناد و مدارک، طرح شاغل شایسته و تکنیک اقتاعی است (یارمحمدیان و بهرامی، ۱۳۸۳).

(تکنیکهای نیازسنجی، علیرضا یوسفی)

- ۲/۲. الگوهای مسأله محور
- ۲/۳. الگوهای هدف محور
- ۲/۴. الگوهای ترکیبی
- ۲/۵. تکنیکهای کیفی
- ۲/۶. استفاده از ابزار ترکیبی (اس المطالب + علل اربع مفهومی + مقولات فلسفی) (لایه برداری به منظور تکثیر سوالات و کشف خرده مشکلات)^{۲۷}
- ۲/۷. استفاده از ابزار علل اربع مفهومی
- ۲/۸. ...

۲. انتخاب مشکل

در تحقیقات، حداقل در سه موقعیت ممکن است دست به «انتخاب» بزنیم:

۱. انتخاب اصل «مشکل» (موضوع تحقیق) از میان مشکلات احتمالی؛ یعنی حوزه‌ای که درون آن، سؤالات و مشکلات متعددی قابل شناسایی است. مانند «وحی»، «عصمت»، «خبر واحد»، «موانع سلوک»، ...
 ۲. انتخاب یک یا چند خرده مشکل، حول «محور مشکل اصلی». انتخاب از درون حوزه اصلی مشکلات. مانند «حجیت خبر واحد در اعتقادات»، «حجیت خبر واحد در تفسیر»، ...
 ۳. انتخاب مسأله؛ در صورتیکه چند مسأله واجد ویژگیهای مسأله تحقیق، پیرامون مشکل انتخابی ما قابل شناسایی باشد.
- قاعده: برای «انتخاب» یک یا چند مشکل، معیارهایی ذکر شده است:

۱. نیاز اجتماعی بودن
۲. اولویت معرفتی داشتن
۳. علاقه مندی محقق
۴. اهمیت مشکل
۵. در دسترس بودن اطلاعات برای حل مشکل
۶. قابل پاسخ بودن مشکل (غیر از معیار قبلی)
۷. سطح مهارت محقق
۸. توجه به ملاحظات اخلاقی^{۲۸}

^{۲۷}. جهت آگاهی از تفصیل مراحل به ضمانت مراجعه شود.

^{۲۸}. ر.ک: Ranjit Kumar, Research Methodology, P. 21, Nicholas Walliman, Your Research Project؛ اصول و فنون پژوهش، قراملکی، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۳. راستی آزمایی مشکل

هر مشکلی واجد آثار واقعی نیست. برخی مشکلات، مشکلات تصنعی یا کاذب هستند. مثلاً برخی مشکلاتی در فقه از باب نذر تصویر می‌شود هرچند ارزش آموزشی دارد اما ارزش تحقیق و بررسی ندارد. زیرا واجد آثار واقعی نیست.

مراحل راستی آزمایی مشکل:

۱. بیان شواهد و علائم وجود مشکل تا معلوم شود اصلاً مشکلی هست یا نه.

۱/۱. بیان شواهد وجدانی

۱/۲. بیان شواهد عینی

۱/۲/۱. تاریخچه توجه به این مشکل

۲. بیان ضرورت طرح مشکل تا معلوم شود که اثر واقعی دارد. یعنی باید بیان شود که اگر این مشکل حل نشود، چه آثار نامطلوبی بر جای خواهد گذاشت.

۴. تبدیل مشکل به مسأله تحقیق

مقدمه

این بخش سرآغاز دگردیسی مشکل به مسأله تحقیق است. در اینجا می‌خواهیم مراحل گام به گام تبدیل مشکل به مسأله تحقیق را بیان کنیم. اما پیش از آن لازم است به دو مطلب اشاره کنیم:

لایه ها و ویژگیهای مسأله تحقیق

همانطور که گذشت رکن صوری مسأله تحقیق، تحقیق پذیر بودن است. مسأله تحقیق باید دارای ویژگیهایی^{۲۹} باشد تا صحت^{۳۰} و اثربخشی آن تضمین شده و تحقیق پذیر باشد.

«نه هر سؤالی شایسته بررسی است و نه هر مسأله را می‌توان پاسخ گفت. مهمترین اقدام محقق در تشخیص مسأله، تمایز مسأله از «مسأله‌نما» است. گاهی آنچه مورد بررسی است در واقع مسأله نیست بلکه مسأله پنداشته شده است. مسأله ای که محقق از طریق تجزیه و توزین انتخاب کرده است، ممکن است از جهات مختلفی رخنه منطقی داشته باشد؛ به گونه ای که اساساً راه بررسی و تحقیق را بر روی خود ببندد (اصول و فنون پژوهش، قراملکی، ص ۸۸)»

«اما لطافت و ظرافت کار پژوهنده در آن است که موضوع تحقیق مورد نظر را که با تعییرات عامیانه و غیر علمی در سطح جامعه، سازمان یا یک گروه خاص مطرح شده است، با زبان علمی و تحقیقی بیان کند.» (خاکی، روش تحقیق با رویکردی به پایان نامه نویسی، ص ۷)

^{۲۹} . جا داشت ویژگیهای مسأله تحقیق را در فصل دوم مورد بررسی قرار دهیم، تا ابتدا بدانیم یک مسأله تحقیق صحیح و اثربخش از چه ویژگی هایی برخوردار است، سپس برای تحصیل چنین مسأله ای با این خصوصیات، به چه مراحل نیازمندیم. اما به لحاظ اینکه توضیح این ویژگیها در فهم مراحل مسأله شناسی بسیار راهگشا بود، این ویژگیها را در کنار هر مرحله از فرآیند مسأله شناسی ذکر کردیم.

^{۳۰} . در اینجا مقصود از صحت، مطابقت با واقع نیست. بلکه مقصود فقدان نقص و عیب موثر است.

روشن است که مسأله تحقیق در قالب جملات بیان می‌شود. لذا رعایت اصول و قواعد زبانی در آن لازم است. از سوی دیگر هر مسأله ای، در واقع طلب یک معرفت است. و هر معرفتی نیز تحت تأثیر اصول و قواعد روشی^{۳۱} و سایر محتواهای^{۳۲} تولید شده در علوم می‌باشد. بر این اساس، مسأله تحقیق مطلوب دارای خصلت‌هایی در سه لایه لفظی، روش شناختی^{۳۳} و محتوایی خواهد بود.

توضیح بیشتر آنکه: مقصود از لایه لفظی، آن دسته از خصلت‌هایی است که بخاطر قالب زبانی و اظهار آن بوسیله جملات، بوجود آمده اند. مقصود از لایه روش شناختی، آن دسته از خصلت‌هایی است که زمینه تفکر درست درباره مسأله تحقیق را از حیث روش شناختی فراهم می‌آورد. مقصود از لایه محتوایی، آن دسته از خصلت‌هایی است که زمینه تفکر درست درباره مسأله تحقیق را از حیث محتوایی فراهم می‌آورد.

بر اساس استقراء و تتبع کتب روش تحقیق و تحلیل برخی ویژگی‌های روش شناختی مسأله تحقیق، مسأله تحقیق در حالت مطلوب خود باید واجد ویژگی‌های زیر باشد:

مسأله تحقیق: ادات استفاده + (موضوع + نسبت + محمول علمی)		
لایه لفظی	لایه روش شناختی	لایه محتوایی
✓ استفاده‌های بودن	✓ وضوح مفهومی ✓ وضوح مصداقی ✓ معین بودن گونه مسأله ✓ مفرد بودن مسأله ✓ معناداری مسأله ✓ القاکننده نبودن مسأله و فقدان پیش‌داوری ✓ صحت ساختار مسأله ✓ تناسب با ظرفیتهای علمی	✓ وضوح مفهومی ✓ وضوح مصداقی ✓ معین بودن گونه مسأله ✓ معین بودن تبار مسأله ✓ مفرد بودن مسأله ✓ صحت ساختار مسأله ✓ نو بودن مسأله ✓ تناسب با ظرفیتهای علمی ✓ تناسب با امکانات محقق

جنس دستورالعملها

دستورالعملهای این بخش - یعنی بخش تبدیل مشکل به مسأله تحقیق - در ۳ سنخ و جنس متفاوت دسته بندی می‌شوند:

۱. دسته اول: دستور العمل‌هایی که عناصر مسأله تحقیق را بتدریج تکون بخشیده و دقیق سازی می‌کند.
۲. دسته دوم: دستورالعمل‌هایی که وجود خصلتی در مسأله تحقیق را کنترل و سنجش می‌کند تا اگر مغفول واقع شده، تعیین و اضافه کند. این دستورالعملها در واقع نقش یک ناظر را ایفاء می‌کنند که اگر خصلتی هنوز در این مراحل حاصل نشده بود، تعیین و اضافه شود.

^{۳۱} . لایه عام آن در علم منطق، و لایه خاص آن در روش شناسی علمی که مسأله تحقیق بدان تعلق دارد، بحث می‌شود.

^{۳۲} . لایه عام آن در علوم فوقانی و لایه خاص آن در علم مربوط به همان مسأله بحث می‌شود.

^{۳۳} . خصلت‌های روش شناختی غیر از قواعد روشی هستند. خصلت‌های روش شناختی، حاصل بکارگیری و رعایت قواعد روشی هستند. خصلت‌های روش شناختی یعنی روابط و معادلات روشی درون مسأله.

۳. **دسته سوم:** دستورالعمل‌هایی که از جنس داوری در مورد وجود اوصافی در یک مسأله تقریباً کامل است. یعنی مسأله تا حدی رشد یافته است که اکنون شأنیت مسأله بودن را داراست. شبیه پیش نویس یک مقاله که به داوری سپرده می‌شود.

در جدول زیر جنس هر دستورالعمل تعیین شده است.

مرحله	دستورالعمل	جنس
۱	بیان استفهامی مسأله	تکون و دقیق سازی مسأله
۲	ایضاح مفهومی	تکون و دقیق سازی مسأله
۳	ایضاح مصداقی	تکون و دقیق سازی مسأله
۴	تعیین گونه مسأله	تکون و دقیق سازی مسأله
۵	تعیین تبار مسأله (در مقیاس علم و درون علم)	تکون و دقیق سازی مسأله
۶	تعیین روش و رویکرد حل مسأله	تکون و دقیق سازی مسأله
۷	بررسی و تعیین نسبت مفرد در مسأله (تفرید مسأله)	کنترل و سنجش
۸	بررسی معنا داری مسأله و بیان تعبیر معنادار از مسأله	کنترل و سنجش
۹	بررسی فقدان القاء کنندگی و پیش داوری در مسأله	کنترل و سنجش
۱۰	بررسی صحت ساختار مسأله	کنترل و سنجش
۱۱	بررسی جامعیت و مانعیت	کنترل و سنجش
۱۲	بررسی «نو» بودن مسأله	کنترل و سنجش
۱۳	بررسی «تناسب مسأله با ظرفیتهای علمی»	داوری
۱۴	بررسی «تناسب مسأله با امکانات محقق»	داوری

۱/ بیان استفهامی مسأله

هر مسأله‌ای مجهولی است که به دنبال کسب شناخت پیرامون آن هستیم؛ پس مورد طلب ما است. هرگاه تصمیم بگیریم این طلب درونی را اظهار کنیم، نزدیکترین قالب جمله بندی به طلب درونی ما، قالب سؤالی است.

«مطرح کردن مسأله بصورت سؤالی ...» (رابرت. کین، تحقیق موردی، ص ۲۵-۲۶)

۲/ ایضاح مفهومی (از حیث روشی و محتوایی)

مفاهیم مسأله باید واضح باشند؛ یعنی از موارد مشابه در ذهن متمایز باشند. برای وضوح مفهومی هم از قواعد روشی -مانند قواعد منطقی تعریف- کمک می‌گیریم و هم از محتواهای برگرفته از رشته های علمی استفاده می‌کنیم.

«مسأله باید مفهوماً روشن ... باشد. هرگونه ابهام -اعم از تصویری و مصداقی- در مسأله، موجب انحراف فرآیند تحقیق می‌گردد. قبل از شروع به تحقیق از خود بپرسید: مسأله من چیست؟ سعی کنید با تحلیل مفهومی و تحلیل گزاره‌ای ... تعریف روشنی از مسأله ارائه دهید. ...» (روش شناسی مطالعات دینی، فراملکی، ص ۱۳۷)

«کسانی به خطا پنداشته‌اند که مراد از مسأله مشخص، مسأله‌ای است بسیار تنگ دامنه، حال آنکه مسأله مشخص، مسأله ای است با مرزهای معین، خواه پهناور و خواه تنگ.» (آریان پور، آیین پژوهش، ص ۲۲)

«پرسش آغازین یک طرح تحقیق باید کاملاً روشن و دقیق طرح شده باشد.» (روش تحقیق در علوم اجتماعی، ریمون کیوی، لوک وان کامپنهود، ص ۲۳).

قاعده: آنچه در ایضاح مفهومی اهمیت بسزایی دارد این است که دایره شمول مسأله، محدود به دایره‌ای شود که اثر نامطلوبی از خود به جای گذاشته است. بنابراین مشکلی که در قالب یک سؤال واحد از جانب چند نفر مطرح می‌شود، بر این اساس که چه اثر نامطلوبی روی هر کدام گذاشته باشد، در نهایت منجر به مسأله متمایزی خواهد شد.

مراحل ایضاح مفهومی:

۱. مشکل را به بسته «موضوع و نسبت و محمول» تجزیه کن
۲. مفاهیم «دارای ابهام» یا «مفاهیم احتمالا کلیدی» را استخراج کن
۳. مفاهیم را بر اساس مراحل و ساختار^{۳۴} زیر تعریف کن:
 - ۳/۱. مفاهیم حاصل از حس و تجربه => رجوع به الگوریتم مربوطه
 - ۳/۲. مفاهیم حاصل از شهود و وجدان => رجوع به الگوریتم مربوطه
 - ۳/۳. مفاهیم حاصل از عقل (تجزیه، انتزاع، استدلال) => رجوع به الگوریتم مربوطه
 - ۳/۴. مفاهیم حاصل از قرارداد
 - ۳/۴/۱. قراردادهای عام => رجوع به الگوریتم مربوطه
 - ۳/۴/۲. قراردادهای خاص
 - ۳/۴/۲/۱/۱. عرف علوم (مانند علم فقه) => رجوع به الگوریتم مربوطه
 - ۳/۴/۲/۱/۲. عرف های دیگر (مانند دین اسلام) => رجوع به الگوریتم مربوطه
۴. عناصر قضیه را از حیث روشی دقیق سازی و تعیین کن
 - ۴/۱/۱. تعیین جهت قضیه به لحاظ منطقی
 - ۴/۱/۲. تعیین عقد الوضع (مفهوم موضوع یا مصداق آن؟)
 - ۴/۱/۳. تعیین عقد الحمل (اتحاد مفهومی یا مصداقی؟)
 - ۴/۱/۴. سایر حیثیاتی که در مراد ما نقش دارند (مانند: حیثیت تقییدیه و تعلیلیه؛ حیثیتهای بشرط شیء، بشرط لا و لا بشرط؛ ...)

۵. عناصر قضیه را از پنجره «وجود + چیستی» دقیق سازی و تعیین کن
 - ۵/۱. سؤال از هستی است؟ اگر آری، مسأله را دقیق سازی کن.
 - ۵/۲. سؤال از «چیستی» است؟ اگر آری، نوع آن را از دریچه مقولات زیر دقیق سازی و تعیین کن.
 - ۵/۲/۱. کم
 - ۵/۲/۱/۱. متصل غیر قار (مقدار: خط و سطح و حجم)
 - ۵/۲/۱/۲. متصل غیر قار (زمانمندی خود موضوع)
 - ۵/۲/۱/۳. منفصل (عدد)
 - ۵/۲/۲. کیف

۳۴. نیازمند نظریه ای در باب تقسیم مفاهیم به غرض مسأله شناسی، هستیم. مثلاً تقسیم مفاهیم از حیث مرجع ذی صلاح در تعریف.

۵/۲/۲/۱. کیف محسوس

۵/۲/۲/۲. کیف نفسانی

۵/۲/۲/۳. کیف استعدادی

۵/۲/۳. آیین (ارتباط موضوع با مکان)

۵/۲/۴. متی (ارتباط موضوع با زمان معیار)

۵/۲/۵. آن یفعل (اثرگذاری)

۵/۲/۶. آن ینفعل (اثرپذیری)

۵/۲/۷. جدّه (احاطه داشتن بر یک چیز؛ ارتباطات کلان و خُرد)

۵/۲/۸. اضافه (نسبت با موضوعات دیگر)

۵/۲/۹. وضع (اجزاء داخلی، ارتباط اجزاء با یکدیگر و ارتباط با بیرون از خودش)

۶. مشکل را از حیثیه‌های مختلف تجزیه و تکثیر کن (= تولید سوالات فرعی)

۶/۱. از حیث انواع ریشه‌ها و علل

۶/۲. از حیث انواع آثار

۶/۳. از حیث ابعاد و اضلاع (مقولات عشر، عناصر سته حرکت، عناصر سیستم، ...)

۷. شقوقی را که برای برطرف شدن اثرنامطلوب مشکل باید در مسأله نهایی حضور داشته و پاسخ داده شوند، تعیین کن. (براساس ارتکاز حاصل از مطالعه و انس با رشته علمی و شَم تحقیقی)

۸. اگر سوالات نهایی مشتمل بر مفاهیمی است که تعریف نشده‌اند، به مرحله تعریف مفاهیم بازگرد.

۳/ ایضاح مصداقی (از حیث روشی و محتوایی)

هر مسأله باید چنان روشن باشد که شامل مصادیق ناخواسته نگردد. در این جهت منطق نیز به کمک آمده و بخشی از ایضاح مصداقی را به عهده می‌گیرد. مثلاً معین بودن سور مسأله، دامنه مصادیق را روشن می‌کند. گاهی این ایضاح از سوی رشته علمی صورت می‌پذیرد. مثل تعیین شاخصه برای اوقات نماز یا ضرر.

«مسأله باید ... مصداقا مشخص و متمایز از سایر مسائل باشد. هرگونه ابهام - اعم از تصویری و مصداقی - در مسأله، موجب انحراف فرآیند تحقیق می‌گردد. قبل از شروع به تحقیق از خود پرسید: مسأله من چیست؟ ... آن گاه با بیان دقیق مسائل اساسی خود، مسأله تحقیق را به چند مسأله معین و مشخص تحلیل کنید و با به میان آوردن مسائل مشتبه و متشابه، سعی کنید تفاوت مسأله خود با دیگر مسائل را نشان دهید.» (روش شناسی مطالعات دینی، قراملکی، ص ۱۳۷)

مراحل ایضاح مصداقی:

۱. تقسیم مشکل براساس انواع مصادیق

۲. انعکاس «سور» مسأله با استفاده از «فهرست سورها»

۳. اضافه کردن سایر قیده‌های متمایز کننده

۴. مصادیقی را که برای برطرف شدن اثرنامطلوب مشکل باید در مسأله نهایی حضور داشته و پاسخ داده شوند، تعیین کن. (براساس معیارهای ارتکازی و شَم تحقیقی)

۴/ تعیین «گونه مسأله» (از حیث روشی و محتوایی)

تعیین گونه مسأله از حیث روشی اهمیت بسزایی دارد؛ چرا که هر گونه خاص، روش تحقیق خاص خود را می طلبد.

«سؤالها از حیث سنخ، گوناگونی فراوانی دارند و هر سؤالی روش تحقیق خاصی را می طلبد.» (روش شناسی مطالعات دینی، قراملکی، ص ۱۴۷)

مسائل تحقیق، از حیث های مختلف قابل طبقه بندی و دارای گونه های متفاوتی هستند.

در علم منطق، سؤالات در گونه های مختلفی دسته بندی می شوند:

۱. سؤال از چیستی (شرح اللفظ و شرح الاسم)

۲. سؤال از هستی (هل بسیطه و هل مرکبه)

۳. سؤال از چرایی (لم ثبوتی و لم اثباتی)

از جهت دیگر، منطق دانان قضایا را به سه دسته تقسیم می کنند:

۱. حقیقیه

۲. خارجی

۳. ذهنیه

در مباحث روش تحقیق نیز سؤالات از حیث نقش و کارکرد به گونه هایی تقسیم می شوند:^{۳۵}

۱. سؤالات تعریف کننده

۲. سؤالات تفسیرگر

۳. سؤالات توصیف گر

۴. سؤالات اثبات کننده

۵. سؤالات تبیین کننده

۶. سؤالات توصیه گر

در تقسیم دیگری اقسام مسأله اینطور بیان شده است:^{۳۶}

۱. پاسخ به چیستی موضوع، به عبارتی ماهیت شناسی پدیده

۲. پاسخ به چگونگی موضوع، به عبارتی ساختار شناسی، روند شناسی و ویژگی شناسی پدیده

۳. پاسخ به چرایی موضوع، به عبارتی علت شناسی و دلایل وجودی و بقای پدیده

۴. پاسخ به کجایی موضوع، به عبارتی مکان شناسی و مکان یابی پدیده

۵. پاسخ به اثرات و کارکردهای موضوع، به عبارتی نتایج عملکردی و رفتاری پدیده

۶. پاسخ به سیر تکوین و تحول موضوع، به عبارتی چگونگی تکامل تاریخی و رشد پدیده

۳۵. ر.ک: روش شناسی مطالعات دینی، قراملکی، ص ۱۴۸ و اصول و فنون پژوهش، قراملکی، صص ۱۲۴-۱۳۰

۳۶. ر.ک: مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، حافظ نیا، صص ۹۷-۹۸

همچنین مسائل از حیث متعلق^{۳۷} نیز تقسیماتی دارد:

۱. مسائل ناظر به واقع

۱/۱. ناظر به واقع عینی تجربی

۱/۲. ناظر به واقع عینی متافیزیکی

۱/۳. ناظر به ذهن و مفاهیم

۱/۴. ناظر به عالم زبان و الفاظ

۲. مسائل ناظر به ارزش

قاعده: باید توجه داشت که در این مرحله صرفاً به دنبال تقسیم‌بندی‌هایی هستیم که موجب تفاوت در رویکرد یا روش تحقیق ما بشوند.

مراحل تعیین گونه مسأله:

۱. براساس دسته بندی انواع گونه ها، گونه مسأله را دقیق سازی و تعیین کن

۵/ تعیین تبار مسأله (از حیث محتوایی)

مقصود از تبار مسأله، یعنی بدانیم مسأله ما ریشه در کدام علم دارد؛ و در مرحله بعد بدانیم که ریشه در کدامیک از بخشها یا گرایشهای آن علم دارد؛ بطوریکه این گرایشها یا بخشها، در تغییر مسیر تحقیق تأثیر گذار باشند.

اگر تبار مسأله معین نشود و تعلق مسأله به یک رشته علمی خاص مشخص نشود، اطمینان از اتخاذ روش، چارچوب و ابزارهای مناسب برای پردازش اطلاعات هم حاصل نمی‌شود و در نتیجه موجه بودن پاسخ قابل اثبات نیست.

«مسأله از حیث تعلق به یک گستره خاص و احتیاج به سایر گستره ها بر دو گونه است: تک تباری و چند تباری. مسأله تک تباری به گستره خاصی تعلق دارد و تنها با ابزارهای آن می‌تواند تحلیل و تبیین شود؛ در حالی که مسأله چند تباری، ریشه در ساحتهای مختلف دوانده است، به گونه ای که با حصر توجه به گستره خاص و بدون بهره مندی از ابزارها و شیوه های گستره ها، قابل تحقیق نیست. به عنوان مثال، مسأله ترکیب NaCl و یا مسأله روش تیمم از مسائل تک تباری اند که به ترتیب، به علم شیمی و فقه متعلق اند. اما مسأله خودکشی چند تباری است.

همان گونه که قبلاً یادآوری شد، اینکه حل کردن مسأله ای مستلزم توسل جستن به علمهای مختلف است، با تعلق آن به گستره معین منافاتی ندارد. مسأله ای را چند تباری میخوانیم که در عین تعلق به دانش خاص، محتاج بررسی از دیدگاه علوم مختلف است (روش شناسی مطالعات دینی، قراملکی، ص ۱۴۸)».

مراحل تعیین تبار مسأله:

۱. براساس طبقه بندی رشته های علمی، تبار مسأله را دقیق سازی و تعیین کن

۲. براساس ابواب و گرایشهای یک رشته علمی (محصول مرحله قبل) تبار مسأله را دقیق سازی و تعیین کن

۳۷. ر.ک: روش شناسی مطالعات دینی، قراملکی، ص ۱۴۸-۱۴۹

۶/ تعیین روش و رویکرد بررسی مسأله تحقیق (بر اساس تبار و گونه)

در این مرحله بر اساس گونه و تباری که برای مسأله تحقیق پیش از این مشخص شده، می‌توان روش و رویکرد بررسی مسأله تحقیق را دقیق سازی و تعیین نمود.

مراحل تعیین روش و رویکرد حل مسأله :

۱. آیا مسأله تنها با یک رویکرد قابل بررسی است یا چند رویکرد؟ کدامیک؟ <= دقیق سازی و تعیین کن
۲. آیا مسأله تنها با یک روش قابل بررسی است یا چند روش؟ کدامیک؟ <= دقیق سازی و تعیین کن

۷/ کنترل و سنجش مفرد بودن مسأله (از حیث روشی و محتوایی)

هر مسأله، یک مرکب تام استفاده‌ای است که مشتمل بر موضوع و محمول و نسبت است. این مرکب تام، باید «مفرد» باشد؛ یعنی تنها مشتمل بر یک نسبت باشد. البته ممکن است که قیود زیادی برای موضوع یا محمول در نظر گرفته شده باشد، اما پرسش باید تنها از یک نسبت بین بسته موضوع و بسته محمول باشد.

«یکی از مغالطه‌های راهزن که فرآیند تحقیق را تهدید می‌کند، آغاز تحقیق از مسأله مرکب و یا به تعبیر منطق دانان مسلمان، جمع مسائل در مسأله‌ای واحد است. گاهی مسأله تحقیق به رغم ساختار نحوی و ظاهری، از چند مسأله متغایر (به لحاظ سنخی) ترکیب می‌یابد و این ترکیب، موجب ابهام و پیچیدگی آن می‌شود و از این رو، مسأله، غیر قابل تحقیق می‌گردد (روش شناسی مطالعات دینی، قراملکی، ص ۱۴۲)»

مثلاً وقتی می‌پرسیم: «آیا انسان یک موجود اجتماعی است؟»؛ با دقت در نسبت قضیه^{۳۸}، می‌فهمیم در واقع از دو نوع نسبت سؤال کرده‌ایم! یک بار از نسبت فعلی و یک بار از نسبت امکانی! بنابراین این مسأله قابل انحلال به دو قضیه است:

۱. آیا انسان بالفعل یک موجود اجتماعی است؟
۲. آیا انسان بالقوه یک موجود اجتماعی است؟

اما مقصود از مفرد بودن به لحاظ محتوایی به این معناست که آنچه به عنوان موضوع و محمول قضیه قرار گرفته است یک مفهوم واحد باشد و نه مرکب از چند مفهوم. مثلاً وقتی می‌پرسیم «هدف از خلقت چیست؟»، مسأله از چند سؤال تشکیل شده است! هدف فعل یا هدف فاعل؟ خلقت جهان یا خلقت انسان!؟

به بیان دیگر هر نوع تقسیمی که در هر کجای قضیه بتوان فرض کرد، مرکب بودن مسأله را نشان می‌دهد و باید معین کرد که در فرض سؤال به دنبال پاسخ کدام قسم هستیم؟ مثلاً وقتی از چرایی چیزی سؤال می‌کنیم، این تقسیم مطرح می‌شود که سؤال از علت ثبوتی است یا سؤال از دلیل اثباتی؟ و باید یک قسم را انتخاب کنیم تا بتوانیم دنبال پاسخ مشخصی بگردیم.

در مرحله ایضاح مفهومی، به تجزیه حداکثری سؤال برآمده از مشکل دست زدیم تا تمام ابعاد و جوانب سؤال آشکار شود و در نهایت معلوم شود به دنبال حل کردن کدامیک از آن ابعاد و جوانب آن هستیم. در این مرحله باید بسنجیم که آیا تجزیه و ترکیب مذکور به درستی انجام شده است یا خیر.

^{۳۸}. ظهور عبارت ممکن است تنها در یکی از دو نسبت باشد، اما در اینجا مقصود وجود دو نسبت به لحاظ منطقی است؛ که دقیق سازی مسأله می‌طلبد یکی از دو نسبت در عبارت مسأله انعکاس داده شود.

۸/ کنترل و سنجش معناداری مسأله (از حیث روشی)

مسأله تحقیق باید معنادار باشد. گاهی یک مرکب تام، علی رغم درست بودن ساختار زبانی، معنادار نیست. معناداری امری متفاوت از صدق و کذب است. قضیه کاذب، بواسطه ادله‌ای کاذب شمرده می‌شود، ولی پیش از آن معنایی از قضیه در ذهن ما شکل گرفته که توانسته‌ایم با ارائه دلیل، آن را رد و کذب آن را نشان دهیم.

قضیه «آیا چهارشنبه در اسید حل می‌شود» را در نظر بگیرید؛ یا این قضیه که «چرا معادلات ریاضی دوچرخه سواری نمی‌کنند؟»؛ این قضایا به لحاظ نحوی درست هستند. اما یک نسبت «تام» میان اجزاء قضیه شکل نمی‌گیرد. زیرا اساساً معلوم نیست مقصود از حل شدن چهارشنبه در اسید یا دوچرخه سواری معادلات ریاضی چیست، تا در رتبه بعد، صدق و کذب آن واریسی شود.

«بی معنایی مسأله در سؤالهایی چون «آیا چهارشنبه در اسید حل می‌شود؟» و «آیا «مثلث، موازی با زرد است؟» به خوبی نمایان است؛ اما برخی از پرسشها - و البته نه همه آنها - در خصوص جبر و اختیار، هدف از خلقت و نظایر آنها، قرن‌ها مورد بحث بوده است و امروزه به بی معنایی و خودستیزی پاره‌ای از آنها پی برده‌ایم. سؤال «خداوند متعال قبل از آفرینش چه می‌کرده است؟» به لحاظ ساختار نحوی عیب و خللی ندارد؛ اما به لحاظ ساختار معنایی، در تحلیل دقیق، سؤال است برخوردار از خودستیزی، و لذا بی معنی است.» (روش شناسی مطالعات دینی، قراملکی، ص ۱۳۸)

چرا اینچنین است؟ شاید بتوان گفت بی معنایی بخاطر «خطای مقولی» شکل می‌گیرد. وقتی سخن از حل شدن چهارشنبه در اسید می‌کنیم، باید مفروض ما این باشد که چهارشنبه یک امر فیزیکی و به لحاظ مادی قابل حل شدن است. یا معادلات ریاضی باید دست و پای مادی داشته باشند تا بتوانند دوچرخه سواری کنند. در حالیکه این مفروضات با ماهیت چهارشنبه و معادلات ریاضی، همخوان نیست. به همین خاطر واقعا «نسبت»ی میان موضوع و محمول قضیه برقرار نمی‌شود. و ما تنها فرض نسبت می‌کنیم. زیرا اگر نسبت واقعاً برقرار می‌شد، مساوی با معناداری آن قضیه برای ذهن ما بود.

البته باید توجه کرد که بی معنایی قضیه لزوماً مساوی با بی معنایی مفردات و مرکب‌های ناقص در قضیه نیستند، بلکه مقصود این است که بیش از معانی مفردات و مرکبهای ناقص، معنای دیگری در ذهن تولید نمی‌شود. در حالیکه در یک قضیه معنادار، علاوه بر معنای مفردات و مرکبهای ناقص، معنایی حاصل از نسبت میان این اجزاء، بدست می‌آید. در واقع قضیه بی معنا، حقیقتاً قضیه نیست. بلکه مجموعه‌ای از مفردات و مرکبهای ناقص است که کنار هم بدون هیچ پیوندی قرار گرفته اند.

با توجه به توضیحاتی که گذشت می‌توان گفت: زمانی یک مرکب تام بی معناست که اگر میان موضوع و محمول، نسبتی را فرض کنیم، مستلزم انقلاب در ماهیت موضوع یا محمول باشد.

در مثال فوق مثلاً چهارشنبه باید مبدل به یک امر فیزیکی شده تا قابل حل شدن باشد.^{۳۹}

۳۹. با توضیحاتی که گذشت، شاید بتوان توضیحی در باب «استعاره» ها ارائه کرد. استعاره‌ها در وهله اول بی معنا هستند (حداقل در برخی موارد). مثل کنگره عرش. چشم عقل. مخاطب چون می‌داند در ظاهر این ترکیبات معنایی نهفته نیست - عرش خدا مثل کاخهای دنیایی، کنگره ندارد. و عقل به عنوان موجودی مجرد چشم ندارد - تلاش می‌کند از این ظاهر عبور کرده و با تغییر مقولی در یکی از اجزاء کلام، به یک «معنای» دیگر غیر از صرف معنای مفردات، برسد. همین احتیاج به تلاش بیشتر، معنا را خیال انگیزتر و نافذتر می‌سازد.

حکمت این نحوه کاربرد کلمات، گاهی تنها اضافه کردن یک «حس» بر معنای مفرد است. مثلاً چون مخاطب شعر با مقولات محسوس انس بیشتری دارد، اگر گفته شود از کرانه‌های عرش... برای او ملموس نباشد، اما اگر یک امر نامحسوس با یک امر محسوس ترکیب شود و گفته شود کنگره عرش... برای او ملموس تر باشد. در حالیکه اگر یک ترکیب در همان وهله اول معنادار بود، این کاوش برای معنای جدید، رخ نمی‌داد. و مثلاً یک حس به معنای مفرد اضافه نمی‌شد. همین تلاش مخاطب برای عبور از ظاهر کلمات و جملات، نشان از بی معنایی در لایه ظاهری دارد.

شاید بتوان برای توضیح بیشتر بی معنایی، از نسبت «عدم و ملکه» بهره گرفت. گاهی در یک موضوع اصلاً فرض یک حالت ممکن نیست، چون آن موضوع شأنت آن را ندارد. حال اگر ما جمله‌ای را متشکل از نسبت آن حالت برای موضوع بسازیم، آن جمله بی معنا خواهد بود. آیا این سنگ کور است؟ آیا این دیوار پلاستیک است؟

از نکات مهم در بی معنایی یا معنادار بودن جملات و قضایا، نسبی بودن آنهاست. یک جمله واحد، ممکن است در یک نظام معنایی معنادار و در نظام معنایی دیگر، بی معنا باشد. این نسبی بودن، بدین خاطر است که ما در واقع با دو معنای واقعاً متفاوت اما در ظاهر یکسان روبرو هستیم. مثلاً قضیه «بیماری توسط دعا درمان می‌شود» بسته به اینکه درمان را مقوله‌ای کاملاً منفصل از ماورای ماده بدانیم یا خیر، می‌تواند در یک نظام معنایی معنادار، و در نظام معنایی دیگر بی معنا باشد.^{۴۰} (برای مطالعه بیشتر ر.ک: درآمدی بر تحلیل فلسفی، جان هاسپرس، ترجمه موسی اکرمی، ص ۹۰ به بعد)

محقق بطور معمول، مسأله تحقیق را معنا دارد می‌نویسد. اما در مسائلی که واجد پیچیدگی است ممکن است این خصلت بدرستی رعایت نشود. لذا در این مرحله صرفاً معناداری را کنترل و سنجش کرده، و در صورت لزوم آن را اصلاح می‌نماییم.

۹/ کنترل و سنجش القاکننده نبودن مسأله و فقدان پیش‌داوری (از حیث روشی)

مسأله نباید القاکننده باشد. هر مسأله‌ای دارای پیش‌فرضهایی است. سؤال «آیا این مقاله را می‌پسندید؟» دارای مفروضاتی است مانند: مخاطب دارای سواد خواندن است؛ می‌داند معنای مقاله چیست؛ مصداق آن کدام است؛ دارای توان ارزیابی و تحلیل است؛ ...

مقصود ما از پیش‌فرضها، آن دسته از مفروضاتی است که آگاهانه مورد توجه محقق قرار گرفته و در مورد آنها موضعی را اتخاذ می‌کند. اما مقصود از پیش‌داوری یعنی قبول مفروضاتی خاص در مسأله، اما بدون توجه و از سر غفلت. یعنی داشتن موضع ضمنی و پنهان در مسأله. وقتی می‌پرسیم «انبیاء علیهم السلام برای تأمین سعادت اخروی آمده‌اند یا دنیوی؟» این مسأله شائبة القاکنندگی دارد. زیرا چه بسا محقق با مانعة الجمع بودن دنیا و عقبی، موافق نباشد، ولی ناخودآگاه مانعة الجمع بودن دنیا با عقبی به محقق القا می‌شود. القاءکننده بودن مسأله می‌تواند در القاء کنندگی مبادی، تصورات و سؤالات فرعی، تجلی پیدا کند.^{۴۱}

«یکی از آسیبهای عمده در ساختار مسأله، القاکنندگی آن است که در صورت غفلت محقق، خط پژوهش را به انحراف می‌کشاند. مسأله القاکننده در واقع نه مسأله است و نه مسأله نما؛ بلکه پاسخی است پنهان که ظاهر آن صورت مسأله را داراست. به عبارت دیگر، مسأله به دلیل تضمن به پاسخ تحقیق نشده، تحریف یافته است. ... طرح مسأله القاکننده، سبب سوگیری تحقیق می‌شود و محقق را ناآگاهانه به دام پاسخی می‌اندازد که پیش‌فرض مسأله است و نه مبادی آن» (اصول و فنون پژوهش، قراملکی، ص ۱۲۰)

مراحل کنترل و سنجش القاکنندگی مسأله:

۱. تعیین «مبانی» مسأله و اخراج آنها از دامنه مسأله
۲. توجه به مواضع القاکنندگی و پرهیز از آنها:

۴۰. در نوشتن این بخش از دو کتاب (روش‌شناسی مطالعات دینی، قراملکی) و (درآمدی بر تحلیل فلسفی، جان هاسپرس، ترجمه موسی اکرمی) بهره گرفته ایم.

۴۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مغالطات، علی اصغر خندان، صص ۲۲۴-۲۲۷؛ و روش‌شناسی مطالعات دینی، قراملکی، ص ۱۴۶

۲/۱. تبیین مقدم بر توصیف

۲/۲. در حصارِ دوگانگی ها و چندگانگی ها (ابهام منع خلوی یا منع جمع میان اطراف مسأله)

۲/۳. اخذ دلیل به جای علت و بالعکس

۱۰ / کنترل و سنجش صحت ساختار مسأله (از حیث روشی و محتوایی)

ممکن است بعد از تمام آنچه انجام دادیم، همچنان ابهامی در ساختار سؤال تولید شده باشد که در این مرحله با بررسی نهایی، از عدم وجود ابهام در ساختار زبانی، روشی و محتوایی، مطمئن می‌شویم.

«ابهام ساختاری موجب می‌شود که جمله، دارای مضامین متعدد گردد و سؤالهای گوناگون، در ضمن یک جمله پرسشی به میان آید.

تعدد ضمیر، یکی از عوامل چنین ابهامی است. سخن معروف ابن جوزی که گفت: «خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که دختر وی در خانه اوست» مثال رایج این تعدد ضمیر است. جمله منفی دارای تمثیل «آیا انسان، مانند حیوان، مجبور نیست؟» نیز از دیگر عوامل آن است. تعدد عامل و معمول و ابهام در متعلق آنها، استثنا، ابهام تعلق صفت به مضاف و مضاف الیه، تعدد تخصیص در احکام عام و ... نیز از عوامل ابهام ساختاری‌اند.» (روش شناسی مطالعات دینی، فراملکی، ص ۱۴۵)

مراحل کنترل و سنجش ساختار مسأله:

۱. بررسی ساختار زبانی
۲. بررسی ساختار روشی
۳. بررسی ساختار محتوایی

۱۱ / کنترل و سنجش جامع و مانع بودن مسأله

پیش از این گفتیم که محدوده دقیق مسأله، همانجایی است که اثر نامطلوب آن برای محقق درک یا حس شده است. از سوی دیگر برخی نمونه‌ها و مصادیقی برای مسأله ما وجود دارد که قطعاً می‌دانیم در محدوده مسأله داخل هستند. از این رو پس از دقیق سازی مشکل و دستیابی به مسأله نهایی باید آزمونی را برگزار کنیم تا مطمئن شویم سؤال یا شبکه سوالاتی که در نهایت تولید شده، بیانگر همان مسأله واقعی ما می‌باشد.

مراحل کنترل و سنجش جامعیت و مانعیت مسأله:

سؤال تولید شده نهایی را با آثار نامطلوب مشکل و مصادیق مسلم مسأله مقایسه کن؛ آنگاه:

۱. اگر سؤال تولید شده بزرگتر از مسأله واقعی است = عملیات کوچک سازی
۲. اگر سؤال تولید شده کوچکتر از مسأله واقعی است = عملیات تعمیم و بزرگ سازی
۳. اگر سؤال تولید شده با مسأله واقعی اشتراک من وجه دارد = عملیات حذف و اضافه (حذف محدود اختصاصی مسأله ظاهری و اضافه کردن محدود اختصاصی مسأله واقعی)
۴. اگر سؤال تولید شده با مسأله واقعی تباین دارد = عملیات تولید مجدد
۵. اگر سؤال تولید شده با مسأله واقعی مساوی است = اتمام عملیات

۱۲ / داوری درباره «نو» بودن مسأله (از حیث محتوایی)

این ویژگی به خصلت اصل تحقیق باز می‌گردد. چون تحقیق در اصطلاح، ناظر به رخنه‌ای حل نشده در دامنه علم است، پس رخنه‌های شخصی یا رخنه‌های حل شده نمی‌توانند دست مایه تولید مسأله تحقیق باشند.

«مسأله تحقیق باید اصیل و جدید باشد تا بتوان با حل آن موضوع تازه‌ای را مطرح و علم جدیدی را تولید کرد. مسائل و موضوعاتی که قبلاً مورد بررسی قرار گرفته و قطعیت آنها اعلام شده است، نیاز به تکرار تحقیقات ندارند؛ البته به جز مسائل و موضوعاتی که عنوان ثابت دارند، ولی از متغیرهای مکانی تأثیر پذیرفته اند یا نظریه‌ای را مورد آزمایش قرار می‌دهند» (مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، حافظ‌نیا، ص ۱۰۳)

مراحل داوری درباره نو بودن مسأله:

۱. مقایسه مسأله با تحقیقات گذشته [بررسی پیشینه تحقیق]
۲. تعیین زوایای نوظهور در مسأله

۵. داوری درباره «تناسب مسأله با ظرفیتهای علمی» (از حیث روشی و محتوایی)

مقصود از تناسب داشتن مسأله تحقیق با ظرفیتهای علمی گاه به قابل تحقیق بودن مسأله در یک نظام فکری حاکم و مسلط باز می‌گردد. مثلاً ظرفیت تحقیق درباره اینکه «آیا تجربه‌های نزدیک مرگ واقعاً وجود دارند یا خیر؟» بسته به نوع پارادایمی که تحقیق در درون آن انجام می‌شود، متفاوت خواهد بود.

همچنین از جمله عوامل تأثیر گذار در قابل بررسی و تحقیق بودن مسأله تحقیق، ظرفیت منطق و روشهاست. مثلاً روشن است که با اصول فقه موجود نمی‌توان به بررسی مسائلی که درباره نظامات دینی سوال می‌کنند، پاسخ داد.

همینطور از اخلاق تحقیق نیز نباید غافل شد. گاهی بکار بردن برخی روش‌ها با محدودیت‌های اخلاقی در تحقیق روبرو خواهد بود که حل مسأله تحقیق را با چالش روبرو می‌سازد.

بخش دیگری از ظرفیتهای علمی، به غنای محتوایی یک رشته علمی باز می‌گردد. فرض کنید تاکنون ظرفیت دین در مدیریت «آب» مغفول مانده است. اکنون اگر محقق با بیان گزاره‌های دینی در این باب، ظرفیت دین را نشان دهد، بستری برای تحقیقات بعدی مهیا خواهد شد.

«بسیاری از سؤالات به رغم درستی و معنی داشتن، امکان تحقیق درباره آنها وجود ندارد. طرح چنین سؤالی پژوهش را بی‌ثمر می‌کند. فرض کنید محقق از تأثیر خواب «X» بر اختلال روانی «Y» می‌پرسد. این سؤال، معنی دار است؛ اما با ابزارهای امروزی، تحقیق پذیر نیست.» (روش‌شناسی مطالعات دینی، قراملکی، ص ۱۳۷)

قاعده: درباره مسائل جدید، امکان سنجی تحقیق به لحاظ وجود ظرفیتهای علمی، مطلوب است.

«انتخاب یک مسأله باید مسبوق به یک بررسی و مطالعه اولیه باشد. این امر شاید در جاییکه تحقیقات مشابه وجود دارد لازم نباشد اما وقتی میدان بررسی کاملاً نو و تازه است یک امکان سنجی اجمالی لازم است.»

P. 25. CR Khotari, Research Methodology – Methods and Techniques 2004

مراحل داوری درباره «تناسب مسأله با ظرفیتهای علمی»:

۱. سنجش به لحاظ نظام فکری حاکم بر تحقیق

۲. سنجش به لحاظ ظرفیت روشها

۳. سنجش به لحاظ عدم تصادم با اصول اخلاقی در تحقیق

۴. سنجش به لحاظ غنای محتوایی رشته علمی مربوط به تحقیق

۶. داوری درباره «تناسب مسأله با امکانات محقق» (حیث محتوایی)

هدف از طرح «مسأله تحقیق» زمینه‌سازی برای رسیدن به پاسخ و حل آن است. حال اگر مسأله تحقیق طوری طرح شود که خارج از محدوده امکانات مجری تحقیق (شخص یا تیم تحقیقاتی) باشد، عملاً مسأله‌ای برای حل نشدن! طرح شده است. در اینصورت، مسأله تحقیق از همان ابتدا عقیم مانده و به هدف خود نمی‌رسد.

به بیان دیگر، اگر مسأله را در ظرف عینی و واقع خود ملاحظه کنیم، می‌بینیم مسأله فی نفسه مطلوبیت ندارد. بلکه مقدمه‌ای برای وصول به پاسخ است. اکنون اگر مسأله‌ای را نمی‌توان حل کرد، در واقع هدف از آن (یعنی تولید دانش) نیز محقق نمی‌شود. به ادبیات اصول فقهی، چنین مسأله ای اقتضاء مسأله بودن دارد اما به فعلیت نمی‌رسد.

فرض کنید روزنامه نگاری یک هفته فرصت دارد سؤالات مصاحبه با آقای «الف» را آماده کند، و بعد از یک هفته آقای الف از دسترس او به کلی خارج می‌شود (در بدترین حالت، فرض کنید آقای الف محکوم به اعدام است و بعد از یک هفته اعدام می‌شود). اما او سؤالات را یک ماه بعد آماده می‌کند! آیا او مصاحبه را به کلی عقیم نکرده؟ آیا به این سؤالات می‌توان گفت سؤالات مصاحبه با آقای الف؟ یعنی سؤالاتی که واقعا برای مصاحبه کردن با آقای الف، بکار می‌آیند؟

یا فرض کنید شخصی متنی را برای سخنرانی در یک همایش می‌نویسد. اما این متن چنان طولانی است که در فرصت اختصاص داده شده قابل خواندن نیست. آیا می‌توان بر چنین متنی «متن سخنرانی همایش الف» اطلاق کرد؟ اگر کسی برای یک فرصت ۱۵ دقیقه‌ای به اندازه یک کتاب! مطلب بنویسد آیا می‌توان گفت چون مقدمه و بدنه و نتیجه دارد، چون جذاب است، چون حاوی نکات اساسی است، چون در رابطه با موضوع همایش است، ... پس این یک «متن سخنرانی برای همایش الف» است؟ روشن است که خیر.

«پژوهش مسبوق به آموزش و منوط به تواناییهای فردی محقق و یا تیم اوست.» (روش شناسی مطالعات دینی، قراملکی، ص ۱۳۹)

قاعده: برای تشخیص اینکه حل مسأله تحقیق در حیطه توان و امکانات محقق است یا خیر، مواردی از این دست را باید ملاحظه کرد:

۱. مجری تحقیق، فرد است یا تیم تحقیقاتی؟

۲. چقدر برای حل مسأله تحقیق زمان دارید؟

۳. آیا محقق «به اطلاعات و داده های تحقیق» دسترسی دارد؟

مراحل داوری درباره تناسب مسأله با امکانات محقق:

۱. آیا از اجرای تحقیق با توان و امکانات موجود، یا قابل تحصیل در آینده، اطمینان دارید؟

۱/۱. بله: تحقیق را آغاز کنید

۱/۲. خیر: اگر تهیه امکانات و ارتقاء توان معلوم نیست؛ در اینصورت: امکان سنجی کنید

فصل چهارم: خلاصه

فرآیند مسأله شناسی

۱. مشکل یابی

۱/۱. راههای ساده

۲/۸/۱. حس کنجکاوی

۲/۸/۲. تجارب شخصی

۲/۸/۳. ...

۲/۹. راههای «الگو» محور

۲/۹/۱. الگوهای توافق محور

۲/۹/۲. الگوهای مسأله محور

۲/۹/۳. الگوهای هدف محور

۲/۹/۴. الگوهای ترکیبی

۲/۹/۵. تکنیکهای کیفی

۲/۹/۶. استفاده از ابزار مقولات فلسفی (لایه برداری توسط مقولات)

۲/۹/۷. استفاده از ابزار علل اربع مفهومی

۲/۹/۸. ...

۳. انتخاب مشکل

۴. راستی آزمایی مشکل

۴/۱. بیان شواهد و علائم وجود مشکل تا معلوم شود اصلاً مشکلی هست یا نه.

۴/۱/۱. بیان شواهد وجدانی

۴/۱/۲. بیان شواهد عینی

۴/۱/۳. تاریخچه توجه به این مشکل

۴/۲. بیان ضرورت طرح مشکل تا معلوم شود که اثر واقعی دارد. یعنی باید بیان شود که اگر این مشکل حل نشود،

چه آثار نامطلوبی بر جای خواهد گذاشت.

۵. تبدیل مشکل به مسأله تحقیق

۵/۱. بیان استفهامی مسأله

۵/۲. ایضاح مفهومی

۵/۲/۱. مشکل را به بسته «موضوع و نسبت و محمول» تجزیه کن

۵/۲/۲. مفاهیم «دارای ابهام» یا «مفاهیم احتمالاً کلیدی» را استخراج کن

- ۵/۲/۳. مفاهیم را بر اساس مراحل و ساختار^{۴۲} زیر تعریف کن
- ۵/۲/۳/۱. مفاهیم حاصل از حس و تجربه => رجوع به الگوریتم مربوطه
- ۵/۲/۳/۲. مفاهیم حاصل از شهود و وجدان => رجوع به الگوریتم مربوطه
- ۵/۲/۳/۳. مفاهیم حاصل از عقل (تجزیه، انتزاع، استدلال) => رجوع به الگوریتم مربوطه
- ۵/۲/۳/۴. مفاهیم حاصل از قرارداد
- ۵/۲/۳/۴/۱. قراردادهای عام => رجوع به الگوریتم مربوطه
- ۵/۲/۳/۴/۲. قراردادهای خاص
- ۵/۲/۳/۴/۲/۱. عرف علوم (مانند علم فقه) => رجوع به الگوریتم مربوطه
- ۵/۲/۳/۴/۲/۲. عرف های دیگر (مانند دین اسلام) => رجوع به الگوریتم مربوطه
- ۵/۲/۴. عناصر قضیه را از حیث روشی دقیق سازی و تعیین کن
- ۵/۲/۴/۱. تعیین جهت قضیه به لحاظ منطقی
- ۵/۲/۴/۲. تعیین عقد الوضع (مفهوم موضوع یا مصداق آن؟)
- ۵/۲/۴/۳. تعیین عقد الحمل (اتحاد مفهومی یا مصداقی؟)
- ۵/۲/۴/۴. سایر حیثاتی که در مراد ما نقش دارند (مانند: حیثیت تقییدیه و تعلیلیه؛ حیثیتهای بشرط شیء، بشرط لا و لا بشرط؛ ...)
- ۵/۲/۵. عناصر قضیه را از پنجره «وجود + چیستی» دقیق سازی و تعیین کن
- ۵/۲/۵/۱. سوال از هستی است؟ اگر آری، مسأله را دقیق سازی کن.
- ۵/۲/۵/۲. سوال از «چیستی» است؟ اگر آری، نوع آن را از دریچه مقولات زیر دقیق سازی و تعیین کن.
- ۵/۲/۵/۲/۱. کم
- ۵/۲/۵/۲/۱/۱. متصل غیر قار (مقدار: خط و سطح و حجم)
- ۵/۲/۵/۲/۱/۲. متصل غیر قار (زمانمندی خود موضوع)
- ۵/۲/۵/۲/۱/۳. منفصل (عدد)
- ۵/۲/۵/۲/۲. کیف
- ۵/۲/۵/۲/۲/۱. کیف محسوس
- ۵/۲/۵/۲/۲/۲. کیف نفسانی
- ۵/۲/۵/۲/۲/۳. کیف استعدادی
- ۵/۲/۵/۲/۳. این (ارتباط موضوع با مکان)
- ۵/۲/۵/۲/۴. متی (ارتباط موضوع با زمان معیار)
- ۵/۲/۵/۲/۵. آن یفعل (اثرگذاری)
- ۵/۲/۵/۲/۶. آن ینفعل (اثرپذیری)
- ۵/۲/۵/۲/۷. جده (احاطه داشتن بر یک چیز؛ ارتباطات کلان و خُرد)

۴۲. نیازمند نظریه ای در باب تقسیم مفاهیم به غرض مسأله شناسی، هستیم. مثلاً تقسیم مفاهیم از حیث مرجع ذی صلاح در تعریف.

- ۵/۲/۸. اضافه (نسبت با موضوعات دیگر)
- ۵/۲/۹. وضع (اجزاء داخلی، ارتباط اجزاء با یکدیگر و ارتباط با بیرون از خودش)
- ۵/۲/۶. مشکل را از حیثیه‌های مختلف تجزیه و تکثیر کن (= تولید سوالات فرعی)
- ۵/۲/۶/۱. از حیث انواع ریشه‌ها و علل
- ۵/۲/۶/۲. از حیث انواع آثار
- ۵/۲/۶/۳. از حیث ابعاد و اضلاع (مقولات عشر، عناصر سته حرکت، عناصر سیستم، ...)
- ۵/۲/۷. شقوقی را که برای برطرف شدن اثرنامطلوب مشکل باید در مسأله نهایی حضور داشته و پاسخ داده شوند، تعیین کن. (بر اساس ارتکاز حاصل از مطالعه و انس با رشته علمی و شَم تحقیقی)
- ۵/۲/۸. اگر سوالات نهایی مشتمل بر مفاهیمی است که تعریف نشده‌اند، به مرحله تعریف مفاهیم بازگرد.
- ۵/۳. ابضاح مصداقی
- ۵/۳/۱. تقسیم مشکل براساس انواع مصادیق
- ۵/۳/۲. انعکاس «سور» مسأله با استفاده از «فهرست سورها»
- ۵/۳/۳. اضافه کردن سایر قیده‌های متمایز کننده
- ۵/۳/۴. مصادیقی را که برای برطرف شدن اثرنامطلوب مشکل باید در مسأله نهایی حضور داشته و پاسخ داده شوند، تعیین کن. (بر اساس معیارهای ارتکازی و شَم تحقیقی)
- ۵/۴. تعیین گونه مسأله
- ۵/۴/۱. براساس فهرست انواع گونه‌ها، گونه مسأله را دقیق سازی و تعیین کن
- ۵/۵. تعیین تبار مسأله
- ۵/۵/۱. براساس طبقه بندی رشته های علمی، تبار مسأله را دقیق سازی و تعیین کن
- ۵/۵/۲. براساس ابواب و گرایشهای یک رشته علمی (محصول مرحله قبل) تبار مسأله را دقیق سازی و تعیین کن
- ۵/۶. تعیین روش و رویکرد حل مسأله (بر اساس گونه و تبار)
- ۵/۶/۱. آیا مسأله تنها با یک رویکرد قابل بررسی است یا چند رویکرد؟ کدامیک؟=> دقیق سازی و تعیین کن
- ۵/۶/۲. آیا مسأله تنها با یک روش قابل بررسی است یا چند روش؟ کدامیک؟=> دقیق سازی و تعیین کن
- ۵/۷. کنترل و سنجش مفرد بودن مسأله
- ۵/۸. کنترل و سنجش معناداری مسأله
- ۵/۹. کنترل و سنجش القاکنندگی مسأله
- ۵/۹/۱. تعیین «مبانی» مسأله و اخراج آنها از دامنه مسأله
- ۵/۹/۲. توجه به مواضع القاکنندگی و پرهیز از آنها
- ۵/۹/۳. تبیین مقدم بر توصیف
- ۵/۹/۴. در حصار دوگانگی ها و چندگانگی ها (ایهام منع خلو یا منع جمع میان اطراف مسأله)
- ۵/۹/۵. اخذ دلیل به جای علت و بالعکس
- ۵/۱۰. کنترل و سنجش ساختار مسأله

۵/۱۰/۱. بررسی ساختار زبانی

۵/۱۰/۲. بررسی ساختار روشی

۵/۱۰/۳. بررسی ساختار محتوایی

۵/۱۱. کنترل و سنجش جامعیت و مانعیت مسأله

سؤال تولید شده نهایی را با آثار نامطلوب مشکل و مصادیق مسلّم مسأله مقایسه کن؛ آنگاه:

۵/۱۱/۱. اگر سؤال تولید شده بزرگتر از مسأله واقعی است = عملیات کوچک سازی

۵/۱۱/۲. اگر سؤال تولید شده کوچکتر از مسأله واقعی است = عملیات تعمیم و بزرگ سازی

۵/۱۱/۳. اگر سؤال تولید شده با مسأله واقعی اشتراک من وجه دارد = عملیات حذف و اضافه (حذف محدودۀ

اختصاصی مسأله ظاهری و اضافه کردن محدودۀ اختصاصی مسأله واقعی)

۵/۱۱/۴. اگر سؤال تولید شده با مسأله واقعی تباین دارد = عملیات تولید مجدد

۵/۱۱/۵. اگر سؤال تولید شده با مسأله واقعی مساوی است = اتمام عملیات

۵/۱۲. داوری درباره «نو» بودن مسأله

۵/۱۲/۱. مقایسه مسأله با تحقیقات گذشته [بررسی پیشینه تحقیق]

۵/۱۲/۲. تعیین زوایای نوظهور در مسأله

۶. داوری درباره «تناسب مسأله با ظرفیتهای علمی»

۶/۱. سنجش به لحاظ نظام فکری حاکم بر تحقیق

۶/۲. سنجش به لحاظ ظرفیت روشها

۶/۳. سنجش به لحاظ عدم تصادم با اصول اخلاقی در تحقیق

۶/۴. سنجش به لحاظ غنای محتوایی رشته علمی مربوط به تحقیق

۷. داوری درباره «تناسب مسأله با امکانات محقق»

۷/۱. آیا از اجرای تحقیق با توان و امکانات موجود، یا قابل تحصیل در آینده، اطمینان دارید؟

۷/۱/۱. بله: تحقیق را آغاز کنید

۷/۱/۲. خیر: اگر تهیه امکانات و ارتقاء توان معلوم نیست؛ در اینصورت: امکان سنجی کنید

الگوی تکثیر سوالات تحقیق بر اساس ابزار ترکیبی (أس المطالب + علل اربع مفهومی + مقولات فلسفی):

- ۱/۱. مطلب ما (تعریف)
- ۱/۲. مطلب هل بسیطه
- ۱/۳. مطلب لم
- ۱/۳/۱. لم ثبوتی یا علت
- ۱/۳/۱/۱. علت مادی
- ۱/۳/۱/۲. علت صوری
- ۱/۳/۱/۳. علت فاعلی
- ۱/۳/۱/۴. علت غایی
- ۱/۳/۲. لم اثباتی یا دلیل
- ۱/۴. مطلب هل مرکبه
- ۱/۴/۱. کم
- ۱/۴/۱/۱. متصل غیر قار (مقدار: خط و سطح و حجم)
- ۱/۴/۱/۲. متصل غیر قار (زمانمندی خود موضوع)
- ۱/۴/۱/۳. منفصل (عدد)
- ۱/۴/۲. کیف
- ۱/۴/۲/۱. کیف محسوس
- ۱/۴/۲/۲. کیف نفسانی
- ۱/۴/۲/۳. کیف استعدادی
- ۱/۴/۳. این (ارتباط موضوع با مکان)
- ۱/۴/۴. متی (ارتباط موضوع با زمان معیار)
- ۱/۴/۵. أن يفعل (اثرگذاری)
- ۱/۴/۶. أن ینفعل (اثرپذیری)
- ۱/۴/۷. جده (احاطه داشتن بر یک چیز؛ ارتباطات کلان و خرد)
- ۱/۴/۸. اضافه (نسبت با موضوعات دیگر)
- ۱/۴/۹. وضع (اجزاء داخلی، ارتباط اجزاء با یکدیگر و ارتباط با بیرون از خودش)

تعریف اصطلاحات

اصطلاحات	تعریف
کمال	هر چیزی که نوعی دارایی ذی اثر برای ما به شمار برود ، می توان «کمال» نامید.
نقص	کمالاتی که آنها را نداریم.
نیاز	هرگاه شیئی نقصی داشته باشد که در راستای یک هدف، با کمالی قابل برطرف شدن باشد، می گوئیم آن شیء نیازی دارد که با آن کمال برطرف می شود. مثلاً می گوئیم: «ماشین برای حرکت به بنزین نیاز دارد» (ماشین=شیء ناقص؛ بنزین=کمال؛ حرکت=هدف). یا «انسان برای زنده ماندن به هوا نیاز دارد» (انسان=شیء ناقص؛ هوا=کمال؛ هدف=زنده ماندن). بنابراین نیاز <u>حیث برطرف شوندگی نقص شیء</u> با کمال شیء دیگر، در قیاس با یک هدف است؛ که عقل آن را انتزاع می کند.
مجهول	نقائص و خلأهایی که نسبت به آنها التفات پیدا کرده ایم. (می دانیم که نمی دانیم).
موضوع تحقیق	مجهولی که به مثابه محدوده ای برای طرح سؤالات و مشکلات مورد توجه قرار گرفته است.
سؤال	طلب درونی برای شناخت مجهولات
سؤال آموزشی	سؤالاتی که پیرامون مجهولات برای ما مطرح می شوند و پیش از این پاسخی درخور یافته اند و لکن صرفاً برای سؤال کننده مجهول مانده است. لذا تنها نیازمند تعلم و یادگیری هستند.
سؤال تحقیقی	سؤالاتی که پیرامون مجهولات برای ما مطرح می شوند و تا کنون بدون پاسخ مانده اند. لذا نیازمند تحقیق (مصطلح) هستند.
مشکل	سؤال حاکی از رخنه ای معرفتی که آثار نامطلوبی از خود به جای گذاشته و محقق را درگیر خود ساخته و او را از جهت ذهنی، روحی یا عملی متأثر می سازد.
مسأله تحقیق	رنخه ای مشکل ساز در گستره علوم، در قالبی تحقیق پذیر، که زمینه ساز حل اثربخش آن است.

فهرست مندرجات

۱	پیشگفتار.....
۲	مقدمه.....
۲	فصل اول: چرا مسأله شناسی می‌کنیم؟.....
۴	فصل دوم: مسأله شناسی چیست؟.....
۵	گفتار اول: مسأله تحقیق چیست؟.....
۵	تعریف مسأله تحقیق.....
۵	رکن مادی مسأله تحقیق.....
۶	کمال و نقص و نیاز.....
۷	مجهول.....
۷	سوال.....
۷	سوال آموزشی و سوال تحقیقی.....
۸	مشکل.....
۸	جمع بندی شرح رکن مادی مسأله تحقیق.....
۱۰	رکن صوری مسأله تحقیق.....
۱۰	رکن غائی مسأله تحقیق.....
۱۰	رکن فاعلی مسأله تحقیق.....
۱۱	جمع بندی تعریف مسأله تحقیق.....
۱۲	گفتار دوم: محور عملیات تحقیق تنها «مسأله تحقیق» است.....
۱۲	تحقیق، یک عملیات موضوع محور یا مسأله محور؟.....
۱۳	تفاوت تبعات موضوع محور با تحقیقات میان رشته‌ای مسأله محور.....
۱۴	تحقیقات اکتشافی.....
۱۵	آیا عملیات تعریف کردن، مسأله تحقیق دارد؟.....
۱۶	گفتار سوم: نسبت مسأله تحقیق با سوال اصلی و سوالات فرعی تحقیق.....
۱۶	گفتار چهارم: داستان مسأله.....
۱۷	گفتار پنجم: ساختار کلان مسأله شناسی چیست؟.....
۱۷	فصل سوم: چگونه مسأله شناسی کنیم؟ (مراحل و قواعد).....

۱۷	۱. مشکل یابی یا نیازشناسی
۱۹	۲. انتخاب مشکل
۲۰	۳. راستی آزمایی مشکل
۲۰	۴. تبدیل مشکل به مسأله تحقیق
۲۰	مقدمه
۲۰	لایه ها و ویژگیهای مسأله تحقیق
۲۱	جنس دستورالعملها
۲۲	۱/ بیان استفهامی مسأله
۲۲	۲/ ایضاح مفهومی (از حیث روشی و محتوایی)
۲۴	۳/ ایضاح مصداقی (از حیث روشی و محتوایی)
۲۵	۴/ تعیین «گونه مسأله» (از حیث روشی و محتوایی)
۲۶	۵/ تعیین تبار مسأله (از حیث محتوایی)
۲۷	۶/ تعیین روش و رویکرد بررسی مسأله تحقیق (بر اساس تبار و گونه)
۲۷	۷/ کنترل و سنجش مفرد بودن مسأله (از حیث روشی و محتوایی)
۲۸	۸/ کنترل و سنجش معنا داری مسأله (از حیث روشی)
۲۹	۹/ کنترل و سنجش القاکننده نبودن مسأله و فقدان پیش داوری (از حیث روشی)
۳۰	۱۰/ کنترل و سنجش صحت ساختار مسأله (از حیث روشی و محتوایی)
۳۰	۱۱/ کنترل و سنجش جامع و مانع بودن مسأله
۳۱	۱۲/ داوری درباره «نو» بودن مسأله (از حیث محتوایی)
۳۱	۵. داوری درباره «تناسب مسأله با ظرفیتهای علمی» (از حیث روشی و محتوایی)
۳۲	۶. داوری درباره «تناسب مسأله با امکانات محقق» (حیث محتوایی)
۳۳	فصل چهارم: خلاصه
۳۳	فرآیند مسأله شناسی
۳۷	ضمائم
۳۷	الگوی تکثیر سوالات تحقیق بر اساس ابزار ترکیبی (أس المطالب + علل اربع مفهومی + مقولات فلسفی):
۳۸	تعریف اصطلاحات
۳۹	فهرست مندرجات

ⁱ. برای کسانی که به پشت صحنه های بحث علاقه مند هستند، شایان ذکر است که مسیر کلی بحث بر اساس محورهای زیر چیده شده:

۱. شناخت اجمالی موضوع و لمس اهمیت آن = توصیف اجمالی + جلب توجه به موضوع (قراره سر کی رو بتراشیم؟ و احساس تعلق به موضوع)
۲. شناخت تفصیلی چرایی موضوع = تبیین ضرورت موضوع (حالا چرا رفتیم سراغ این موضوع؟ چه نیازی بهش داریم؟ اگر نریم چی میشه؟)
۳. شناخت تفصیلی چستی موضوع
۱. تعریف موضوع (حالا می خوام بیشتر در مورد موضوع بدونم. برام مهم شد!، بگو چیه؟)
۲. کشف الگوی موضوع (مولفه های موضوع در چه ساختاری قرار داند؟ با هم چه ارتباطی دارن؟)
۴. شناخت چگونگی موضوع = تعیین مراحل رسیدن به موضوع (چطوری می تونم یک چیز به این خوبی رو درست کنم؟ بهم یاد بده!)

حرکت در این مسیر - یعنی مقدم کردن ضرورت و نیاز شناسی بر چستی به معنای تعریف موضوع- در تحقیقات و بررسیهای کاربردی بدین سبب است که ما ابتدا بر سر نیاز به تفاهم برسیم، سپس بر اساس آن نیاز مورد تفاهم، ویژگیهایی که باید موضوع داشته باشد تا بتواند نیاز را رفع کند، احصاء کنیم (= موضوع در حالت مطلوب خود).

و در آخر- یعنی بخش چگونگی- مراحل را تعبیه کنیم که برای تحصیل و تولید چنین موضوعی، به ما کمک کند. مثلاً فرض کنید می خواهیم «مراحل تعریف» را مشخص کنیم. اگر بدون آنکه بدانیم چه توقعی از «تعریف» داریم و «نیاز ما به تعریف» و «ضرورت تعریف» برای ما چیست، شروع به تعریف «تعریف» کنیم؛ ممکن است تعریفهای متعددی از «تعریف» حاصل شود. مواردی مانند: تعریف یعنی بیان ماهیت شیء، یا تعریف یعنی ایجاد تمایز از موارد مشابه. در این حالت نمی توان بدرستی قضاوت کرد کدام تعریف از «تعریف» درست است زیرا جایگاه «تعریف» معلوم نیست (تعریف را برای چه می خواهیم؟). اما اگر نیاز خود به تعریف و هدف از آن را بیان کردیم، مثلاً (۱) شناخت کنه شیء یا (۲) تمایز از تمامی اغیار یا (۳) تمایز از موارد مشتبه و مشابه؛ آنگاه می توان گفت «تعریف مطلوب» چیست.

البته ناگفته نماند حرکت در مسیری مطابق با محورهای فوق، در جایی کاربرد دارد که امری وابسته به «نیاز» و متعلق به «خواست و اراده» را بخواهیم مورد مطالعه قرار دهیم (امور اعتباری). والا چنین مسیری در شناخت پدیده های حقیقی کاربرد نداشته، بلکه بالعکس باید بحث از چستی پدیده بر چرایی آن مقدم شود. زیرا محتوای «چرایی» در این دو امر، از دو سنخ متفاوت است. چرا به معلم نیاز داریم؟، با چرا آهن سخت است؟، هر دو سوال از چرایی است اما محتوایی متفاوت دارد. یکی سوال از چرایی نیاز ما به موضوع است، و دیگری چرایی عروض یک خاصیت بر آهن است (بدون آنکه نیاز ما دخیلی در این موضوع داشته باشد).

ⁱⁱ. برای کسانی که به پشت صحنه های بحث علاقه مند هستند، شایان ذکر است در طراحی و تدوین مراحل مسأله شناسی، به این رویکردها توجه شده است:

۱. توجه به گلوگاه ها (مواضع پر خطا) در مسیر مسأله شناسی
۲. توجه به جنبه انتخابی بودن مشکل و مسأله تحقیق. انتخاب هم به اولویتها بستگی دارد و هم به توانایی و امکانات.
۳. توجه توانان به اصل لایه های مسأله تحقیق و ویژگیهای آن
۴. توجه به جنس و ماهیت فعالیتها. مثلاً فعالیت مذکور از جنس داوری است؟ یا سنجش؟ یا از نوع ساختن اصل موضوع است؟ یا تدقیق آن؟ یا ...
۵. توجه به اصل هزینه و فایده در طراحی مراحل. یعنی تعبیه مراحل مسأله شناسی باید تا جایی ادامه یابد که فایده آنها در حل مسأله، بیشتر از هزینه (زمان، منابع مالی، ...) دقیق سازی آن باشد.
۶. توجه به جامعیت و یکپارچگی مراحل مسأله شناسی